

یادداشت ماه روز نوروز را فراموش نکن

عبارت فوق از یک مناجات حضرت عبدالبهاء است. خود آن حضرت در خطابه‌ای بیان می‌فرمایند که چگونه می‌توان نوروز را پیروز کرد: «باید احبای الهی... در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود و امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست» و نیز یادآور شده‌اند که: «احبای الهی در چنین روزی البته باید یک آثار خیریه صورتی یا آثار خیریه معنوی بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد». چه مطلوب خواهد بود که بهائیان در هر نقطه جهان پیش از نوروز با هم، چه درون خانواده و چه در مجمع و محفل بهائی به مشورت بنشینند و متفقاً تصمیم بگیرند که اساس کاری پرثمر را در ایام نوروز امسال بگذارند. کاری که فایده آن عام باشد از تبلیغ امر الهی گرفته تا کمک به خانواده‌های کم‌بضاعت، از معاضدت به افراد پناهنده گرفته تا اهداء کتب بهائی به کتابخانه‌های عمومی شهر، از ترتیب جلسات دعا و مناجات در خانه خود گرفته تا تقدیم تبرعات به صندوق بین‌المللی.

ضمناً نوروز به عنوان سرآغاز سال جدید فرصتی مبارک برای تصمیمات فردی است، مانند تصمیم بر کسب کمالات معنوی و دفع نقصان‌ها و رفع عیوبی که ملازم آدمی است و طرد آنها عزمی جزم و همتی بلند می‌خواهد، یا تصمیم بر مطالعه منظم و مستمر آثار الهی و هر چه به عنوان غذای روح سبب قوت فکر و اعتلاء عواطف انسان گردد. بقیه در صفحه ۶

فهرست مندرجات

از آثار مقدسه / ۳	رأی دادگاه قاهره... / ۳۱
دستخط بیت عدل اعظم الهی / ۵	حبیب‌الله مدبر / ۳۲
نوروز / ۷	شاهین / ۳۵
تشویق / ۱۱	نوروز: سنت و تجدید / ۳۸
فعالیت‌های انسان دوستانه جوانان شیراز... / ۱۴	دین و دین‌داری در دنیای امروز / ۴۳
بیانیه شورای اتحادیه اروپا / ۱۹	به یاد مظفر نامدار / ۴۸
تحولی در جامعه بهائی (۲) / ۲۰	هیچ نیرویی نمی‌تواند زنان را از پیشرفت باز دارد / ۵۲
نظر قرآن راجع به یهود و مسیحیان / ۲۷	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۶
در سوگ آزادی / ۳۰	نامه‌های خوانندگان / ۶۰



از خطابه حضرت عبدالبهاء در مکه و اسکندریه

بیت و مکتوریا، غره ربیع الثانی ۱۳۳۰. ق.

از عادات قدیمه است که حرمتی از ملل را ایام سرور عمومی [است] که جمیع ملت در آن روز سرور و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آید. یعنی یک روز از ایام نه را که در آن روز واقعه عظیمی و امر جلیلی رخ داده، آن را انتخاب نمایند و در آن روز نیات سرور و نیات جور و نیات شادمانی ظاهر کنند، دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس که دورتی حاصل در آن روز آشتی کنند و آن اغمرا و آن دل سلگتی زایل شود، دوباره به الفت و محبت پردازند.

چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه ای واقع شد لهذا ملت ایران یوم نوروز را فیروز دانستند و آن را عید ملی قرار دادند و فی الحقیقه این روز بسیار مبارک است زیرا بدایت اعتدال ربیعی و اول بهار [در] جهت شمال است و جمیع کائنات ارضیه چه اشجار، چه حیوان، چه انسان جان تازه ای یابد و از نسیم جانسور نشاطی جدید حاصل کند... وقتی سلطنت ایران منضم شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود، در این روز تجدید شد، جمشید بر تخت نشست، ایران راحت و آسایش یافت، قوامی متخلله ایران دوباره نشو و نما نمود، اهترازی عیب در دل و جان ما حاصل گشت به درجای که ایران از ایام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزت و عظمت دولت ایران و ملت ایران مقامی بالاتر گرفت و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزت ایران و ایرانیان است وقوع یافت لذا همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده اند و گشون دانسته اند و روز سعادت ملت شمرده اند و الی یومنا



بِذَا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند... و چون روز مبارکی است نباید آن روز را مهمل گذاشت [و] ابی نتیجه نمود که مگر آن روز محصور در سرور و شادمانی ماند. در چنین یوم مبارکی باید تاسیس مشروعی کرد که فواید و منافع آن از برای ملت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که مشروع خیریه در فلان روز عید تاسیس یافت...

باری در این دور بدیع نیر این روز بسیار مبارک است باید اجتهاء الهی در این روز به خدمت و عبودیتی موفق شوند، باید با یکدیگر در نهایت الفت و محبت و یگانگی دست در آغوش شوند و به کمال فرح و سرور به ذکر جمال مبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتیجه عظیمه حاصل شود و امر و نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق چاره از جمیع مواهب البیّه، علی الخصوص ایران و ایرانیان، بی نصیب مانده اند. اجتهاء الهی در چنین روزی البته باید یک آثار خیریه صورتی یا آثار خیریه معنوی بگذرانند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیریه باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد، اختصاص به بهائیان نداشته باشد... در این دور بدیع چونکه ظهور رحمت الهی است، جمیع امور خیریه شمول بر جمیع بشر دارد بدون استثناء... لهذا امیدم چنان است که اجتهاء الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند و علیکم البهاء الابهی.

* نام جمشید مرکب از جم و شید است. جم در "ودا" پسر خورشید و نخستین بشری است که مرگ بر او چیره شد. ولی در داستان های ملی ما، وی یکی از پادشاهان سلسله داستانی پیشدادی است. به قول اوستا او نخستین کسی است که اهورا مزدا دین خود را به او سپرد. جشن نوروز به گفته شاهنامه از رسوم اوستا. ضحاک او را بر انداخت. (فرهنگ معین)

دستخط بیت عدل اعظم الهی

خطاب به یاران ایران

۱۷ شهر السلطان ۱۶۴

۴ فوریه ۲۰۰۸

هیئت مجلله یاران ایران،

مردم و حکومت آشکار و مبرهن سازند. همچنین بی طرفی کامل احباء- چه فردی و چه گروهی- در امور سیاسی و اجتناب آنها از هر گونه موضع گیری حزبی باید اساس جميع اقدامات آنها باشد به طوری که مطابق میل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله، کل طرف اعتماد مردم و مأمورین دولت و رؤسای ملت گردند.

اصل دوم این است که شرکت در انتخابات مملکتی به شرط این که شرکت کننده بتواند بدون انتساب خود به هیچ یک از احزاب سیاسی و یا اظهار هیچ نوع تمایل حزبی عمل نماید برای احبای عزیز بلا مانع است. ولی شرکت در این انتخابات اجباری نیست بلکه اختیاری است. تشکیلات و جامعه بهائی در این امر هیچ دخالتی ندارد. احباء در مورد این که به چه شخصی رأی بدهند با یکدیگر مشورت نکرده و جامعه نیز نباید هیچ اقدامی نماید که بر شرکت یا عدم شرکت احباء و یا این که به چه کسی رأی می دهند اثری بگذارد. اجتناب جامعه بهائی از بحث و مذاکره در این

در تعقیب نامه مورخ ۳ ژانویه ۲۰۰۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی خطاب به هیئت محترم یاران که در آن معهد اعلی شرکت احباء در انتخابات مجلس و دیگر انتخابات مملکتی را، به شرط اینکه عاری از هرگونه گرایش سیاسی حزبی باشد، بلا مانع اعلان نموده اند و با توجه به اینکه برای درک بیشتر این هدایت بهتر است احبای عزیز از اصول بهائی و سوابق تاریخی این موضوع اطلاعات بیشتری داشته باشند، مقرر فرمودند به شرح زیر مرقوم گردد.

توجه به دو اصل مهم به روشن شدن این موضوع کمک خواهد کرد. اصل اول این است که احبای الهی باید در جميع شئون، چه به عنوان یک فرد و چه به عنوان یک جامعه، به نحوی مشی و سلوک نمایند که در جميع اوقات خیرخواهی و صداقت خود را نسبت به

مورد ضروری و حفظ اتحاد جمع اهل بهاء در جمیع شئون از اعظم امور است.

اصل آزادی فرد بهائی برای شرکت در انتخابات مملکتی - به شرط این که عاری از هر گونه گرایش سیاسی حزبی باشد - امری است که از قبل هم مصداق داشته و هم اکنون در سایر نقاط جهان نیز اجرا می شود و ابلاغ این امر به احبای ایران در این زمان و در جواب سؤال هیئت یاران، بیان یک اصل کلی اداری بهائی است و هیچ گونه دلیل دیگری ندارد نه مربوط به شرایط خاص کنونی ایران است و نه دلیل هیچ نوع جانب گیری سیاسی و یا غیر سیاسی در امور آن مملکت است. شرکت در این انتخابات رابطه ای با تأکیدات بیت العدل اعظم در باره اهمیت جهد و کوشش یاران در خدمت به احیای ایران و عمران آن سرزمین مقدس ندارد، نه دلیل پشتیبانی از دولت است و نه نشانه همکاری با حکومت، و عدم شرکت در آن نیز نشانه مخالفت با هیچ یک نیست. احبای به طور انفرادی آزادند تصمیم بگیرند که آیا مایلند در این انتخابات شرکت نمایند یا خیر.

نکته دیگری که شاید ذکر آن لازم باشد آن است که احبای عزیز ممکن است در عمل دریابند که پیروی کامل از اصول روحانی انتخابات بهائی در انتخابات مملکتی کار آسانی نیست و نباید بدین منظور ناراحتی وجدان به خود راه دهند زیرا که پایه و اساس این دو کاملاً با هم متفاوت است. ■

با تقدیم تحیات دارالانشاء بیت العدل اعظم

ذمه‌آراء یادداشت ماه از صفحه ۲

حضرت بهاء الله در باره نوروز در کتاب مستطاب اقدس فرموده اند:

«انه لصدر الشهور و مبدئها و فيه تمر نفعه الحیات علی الممکنات طوبی لمن ادرکه بالروح والریحان»

یعنی این روز سرآغاز همه ماه‌هاست و در آن روز بوی خوش زندگی بر همه موجودات می‌گذرد، خوشا حال آن کس که با شادی این روز را درک کند. مرور نفعه حیات بر ممکنات، هم به معنی صوری است چون نوروز آغاز اعتدال ربیعی است و هم معنای باطنی دارد و آن محتملاً تجدید زندگی بر پایه والاتر یعنی بهروزی است. و چون کمال طلبی از تعالیم اساسی این ظهور الهی است از این رو می‌توان گفت که نوروز باید منشأ بهبود در حیات فرد و جامعه باشد.

فراموش نکنیم که روز نخستین نوروز، یوم البهائ از شهر البهائ است و چنان که حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان فرموده اند:

«آن را مخصوص گردانیده بمن یظهره الله»

یعنی به حضرت بهاء الله. و چه مناسب است این بیت قآنی که گفت:

عید دانی چیست لب چون عید خندان داشتن خند خندان جان نثار راه جانان داشتن

هیئت تحریریه پیام بهائی صمیمی ترین تبریکات خود را به این مناسبت به یکایک خوانندگان و پشتیبانان این مجله تقدیم می‌کند و در سال نوبر برای همگی بهروزی، پیشرفت و پیروزی در راه رضای الهی خواستار است. ■

نوروز

بهمن نیک اندیش

به آن مراسم افزوده شد. بازمانده چنین جشن‌هایی را در تقویم زردشتی می‌بینیم. از جمله "جشن میانه بهار" که براساس تقویم فصلی از ۳۰ آوریل تا ۴ مه برگزار می‌شود، "جشن نیمه تابستان" که در اواخر ماه ژوئن و اوایل ماه ژوئیه برگزار می‌شود، جشن گردآوردن و انبار نمودن خرمن ۱۲-۱۶ سپتامبر، "جشن آوردن حیوانات به آغل" ۱۲-۱۶ اکتبر، (زیرا گله از بهار تا پاییز در مرغزارها و کوهپایه‌ها بوده و آغاز زمستان به آغل باز می‌گشته)، "جشن زمستان" از ۳۱ دسامبر تا ۴ ژانویه، "جشن گرد آمدن همه ارواح" ۱۶ تا ۲۰ مارس.

تغییر فصل مخصوص مردم معین و ملت خاصی نبود. در اروپا و دیگر نقاط دنیا هم بشر همین رابطه را با تغییر فصل داشت. به همین جهت شباهت فراوانی بین جشن‌های فصلی تقویم کهن ایران با جشن‌های دیگر ملت‌ها می‌بینیم. مثلاً جشن نوروز و جشن نیمه بهار در

بشر از نخستین روزها که روی پای خود ایستاد، تغییر فصل‌ها و عوض شدن چهره طبیعت را مشاهده کرد. بزودی دریافت که این عوض شدن چهره طبیعت برای زندگانی او، مهاجرتش و شکارش اهمیت فراوان دارد. بعدها که کشاورزی و کشت و کار را آموخت بیشتر به اهمیت فصل‌ها پی برد. در هر فصلی موهبتی را کشف کرد. بهار برای او سرسبزی و خرمی می‌آورد و زمان کشت گندم یا جو بود. آفتاب تابستان میوه‌ها و خرمن را به ثمر می‌رساند،

زندگانی راحت‌تر می‌شد و مزاحمت باد و سرما نبود. پاییز فصل رسیدن میوه‌ها و موسم آوردن خرمن‌ها به انبار و آمادگی برای زمستان بود، و زمستان با بازی‌های سنتی زمستانی و مراسم گوناگون می‌گذشت تا طولانی‌ترین شب آن، شب یلدا، شب زائیده شدن خورشید، فرا رسد روزها کم کم بلند شود و باز بهار بیاید. به تدریج هر یک از این فصل‌ها جشن‌ها و مراسم خود را پیدا کرد و به مرور زمان چیزهایی



گودآ پادشاه سومر و بابل که ۲۱۴۰ سال پیش از میلاد مسیح (یعنی تقریباً ۴۵۰۰ سال پیش) می‌زیسته باز می‌گردد. لا اقل این قدیمی‌ترین اثری است که از این جشن در دست داریم و به احتمال فراوان سابقه‌اش حتی از این قدیمی‌تر نیز هست. این جشن به مدت یازده روز از اول ماه نیسان (= بهار، آوریل) برپا می‌شد و بر محور معبد مردوک در بابل می‌گشت. مردوک یکی از خدایان سومریان و بابلیان بود و او را خدای آب و گیاهان و عدالت می‌دانستند.

تصور عموم این بود که همه خدایان سومر و بابل در جشن سال نو در معبد مردوک به حضور او می‌رسند تا درباره سالی که در پیش هست و آنچه باید رخ دهد، خصوصاً در مورد زندگی و برنامه کار پادشاه تصمیم بگیرند. بنا بر این

امپراطور بابل می‌بایست در آغاز هر سال در معبد حاضر شود و با گرفتن دست تندیس مردوک در دست خویش پیمان خود را با خدایان تجدید نمایند. در همین جشن بود که مردم بابل در کارناوال‌ها با گردونه‌هایی که عروسی خدایان را نمایش می‌داد در خیابان‌ها به شادی و پایکوبی می‌پرداختند. در ایران برپا داشتن جشن سال نو در آغاز

عالم یهود و مسیحیت به صورت مراسم مذهبی ایستر (عید پاک) باقی مانده است. جشن نیمه تابستان در شمال اروپا با مراسمی ویژه برگزار می‌شود. از جمله جادوگری را به صورت عروسک بر جارویی می‌نشانند و بر خرمنی از چوب استوار می‌دارند. بعد آن چوب‌ها را آتش می‌زنند به این پندار که جادوگر با مرکب خیالی خود به هوا می‌رود. جشن پائیزی مهرگان

همانند جشن پاییزی اروپائیان است که با برپا داشتن بازارها و کارناوال‌ها آن را گرمی می‌دارند. جشن یلدای ما جشن زمستانی است که در مسیحیت جشن تولد عیسی مسیح و یا سال نو است.

با آشنا شدن بشر با گردش ماه و ستارگان و لزوم داشتن تقویم یکی از این جشن‌ها آغاز سال نو قرار داده شد. در ایران باستان

جشن سال نو گاه مساوی با سالروز به تخت نشستن پادشاه و گاه بر اساس تقویم استوار می‌گشت. برپا داشتن جشن آغاز سال نو در اعتدال پاییزی، یعنی وقتی در فصل پائیز روز و شب برابر می‌شود، نیز سابقه دارد.

اما گرفتن سال نو در اعتدال بهاری، یعنی وقتی ساعات روز و شب در فصل بهار برابر می‌شود سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و به زمان

نوروز در میان اقوام دیگر

نوروز از هزاران سال پیش غیر از ایران در میان تمام اقوامی که زمانی جزء امپراطوری ایران بودند جشن گرفته می‌شود. در زمان حاضر نوروز در کشورهای آذربایجان، تاجیکستان، ازبکستان، افغانستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان جزء تعطیلات رسمی است و در آن مراسم جشن و سرور برپا می‌گردد. برای کردهای عراق و ترکیه نوروز مهم‌ترین جشن سال محسوب می‌شود و آن را نشانه‌ای از همبستگی ملی می‌دانند و در ترکیه که بیشتر کردها در آن کشور بسر می‌برند از سال ۱۹۹۵ نوروز جزء تعطیلات رسمی برای تمام مردم آن کشور است.

می‌شد. آن مراسم برخی به فراموشی سپرده شده و برخی به خاطر تغییرات شگرفی که زندگانی قرن بیستم و قرن بیست و یکم در همه زمین‌ها در شهرهای چند میلیونی دستخوش آن بوده، امروزه قابل اجرا نیست. از جمله شنا در آب روان در صبح نوروز، و یا ریختن آب از مازاد دباغی در دباغ‌خانه در پای پی‌ها و



بهار، به احتمال زیاد از زمان داریوش اول (پادشاهی ۵۲۱-۴۸۶ پیش از میلاد) مرسوم شد. داریوش که در ۲۸ سالگی به سلطنت رسید اصلاحات و تغییرات فراوانی در امور کشور داد و قوانین تازه‌ای آورد که از جمله آنها انتقال جشن سال نو از پائیز به ابتدای بهار بود. در این جشن بود که تصمیم‌های مهمی مثل

دیوار خانه (که آن را از خرابی و ویرانی حفظ کند) و غیره. در سابق که زندگانی هنوز صنعتی نشده بود همه آمادگی عید نوروز از خانه تکانی، پختن شیرینی‌های متنوع عید، سبز کردن سبزه، رنگ کردن تخم مرغ، و غیره توسط خانم‌های خانه انجام می‌گرفت. اما حال گویا می‌توان تمام لوازم عید و هفت سین را که به طور صنعتی به حجم زیاد تولید می‌شود از بازار خرید و به خانه آورد.

مراسم عید از خانه تکانی، خریدن لباس و کفش نو، عوض کردن پرده و لوازم خانه، و در قدیم شکستن کوزه‌های سفالین و جانشین ساختن آن با کوزه‌های نو و امثال آن هر یک یادگاری از مفهوم

این عید، و برای توجه به نوگرایی، امید و شادی، و کوشش برای آینده‌ای روشن‌تر است.

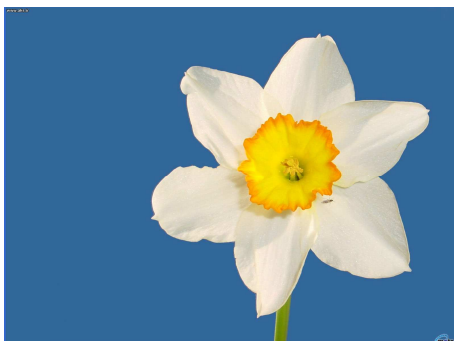


انتخاب و یا عزل فرماندهان و استانداران گرفته می‌شد و بزرگان کشور و نمایندگان مردم همانطور که در پیکره‌های تخت جمشید می‌بینیم با تشریفات مفصلی همراه با هدایایی حضور شاه پذیرفته می‌شدند. از مراسمی که در میان مردم در دوران هخامنشیان در ایام نوروز بر پا می‌شد جزئیات زیادی در دست نداریم.

ابتدا از زمان پادشاهی ساسانیان یعنی از قرن سوم تا هفتم میلادی است که ما آگاهی‌های بیشتری از مراسم نوروز به دست می‌آوریم.

آنچه امروزه در رابطه با نوروز برپا می‌گردد به احتمال فراوان صورت رنگ پریده و مبهمی

از مجموعه آداب و رسوم و تشریفات پرهیجانی است که در دوران ساسانیان، یا حتی تا یک قرن پیش در ایران برگزار



بهار

ژاله اصفهانی

چشمه از زیر سنگ جوشان شد

رود نیلو فری خروشان شد

بس که بشکفته لاله در کهسار

دامن کوه ها چراغان شد

دل زیاد بهار زنده شود

وز نوای پرندگان سحر

آدمی زاده چون پرنده شود

که گشاید بر آسمان ها پر

دشت سبز است و سبزه رنگارنگ

باید از خانه سوی صحرا شد

یک دم آسوده از هزاران درد

چشمه شد، رود گشت و در یاشد

کاشکی هر چه می کنیم احساس

گیرد آهنگ و بر زبان آید

تا بگویم چگونه فصل بهار

یاد یاران مهربان آید

اما همه این آمادگی ها و امیدها نیاز به محیطی مطبوع و دلپذیر دارد تا عید را لذت بخش کند.

ضرب المثل های قدیمی ما مثل سال به سال دریغ از پارسال، و یا ای سال برنگردی نشانی از محرومیت مردم ما از آرامش و آسایشی است که حق هر انسانی است و متأسفانه از او دریغ می شود. شعری از شاعر توانا دکتر شفیع کدکنی این سرگشتگی بین زیبایی و شکوه نوروز و نابسامانی و سیاهی محیط را نشان می دهد:

در روزهای آخر اسفند

کوچ بنفشه های مهاجر

زیباست

در نیمروز روشن اسفند

وقتی بنفشه ها را از سایه های سرد

در اطلس شمیم بهاران

با خاک و ریشه

در جعبه های کوچک چوبی

- میهن سیارشان -

در گوشه خیابان می آورند

جوی هزار زمزمه در من

می جوشد:

ای کاش،

ای کاش آدمی وطنش را

مثل بنفشه ها

(در جعبه های خاک)

یک روز می توانست

همراه خویش ببرد هر کجا که خواست

در روشنای باران، در آفتاب پاک.

نوروز بر شما گرامی باد. ■

تشویق

پژوهشگر

نفوس می‌نگریستند و بر معایب و نقصان‌ها دیده خطاپوش داشتند و در نتیجه آن صفات حسنه در افراد به مدد تشویق قوت می‌گرفت و طبعاً صفات سیئه را تحت الشعاع قرار می‌داد. شیوه‌ای که حضرت عبدالبهاء در کتاب *تلمیحه الوفا* به کار برده‌اند و در مورد حقیرترین نفوس هم هرگاه فقط یک یا چند صفت ستودنی در آنان بوده همان را بزرگ کرده و مورد تحسین قرار داده‌اند، سرمشقی برای همه عاکفان درگاهش تواند بود.

اهمیت تشویق در امر مبارک به درجه‌ای است که حضرت بهاء‌الله سر ظهور خویش را استخراج جواهر معانی از معادن انسانی عنوان فرموده‌اند و برای حصول مقصود از یک سو تعلیم و تربیت را توصیه کرده‌اند و از سوی دیگر تشویق نفوس را بر کسب محاسن بیشتر و نیل به فضائل افزون‌تر و اگر تصدیق کنیم که اعظم فرائض اهل بهاء تبلیغ است باید ضمناً بپذیریم که مبلغ باید در عین حال مشوق باشد یعنی شوق کسب ایمان را در مخاطب خویش چون شعله‌ای فروزنده پدیدار کند.

در نزد عارفان شوق به میل مفراط گفته می‌شود «و سالک چندان که در سلوک ترقی بیشتر کند شوق او بیشتر شود و صبر کمتر تا آن

از جناب طرازالله سمندری ایادی عزیز امرالله نقل شده است که غالباً می‌فرمودند امر مبارک دو چیز است: یکی وحدت و اتحاد است، و دیگری تشویق؛ و این کلمه تشویق را سه بار تکرار می‌فرمودند. به راستی هم کمتر دیانتی در عالم می‌توان یافت که هم از ابتدا بنیادش بر تشویق اهل ایمان نهاده شده باشد. هزارها هزار الواح جمال ابهی و مکاتیب حضرت عبدالبهاء مخاطبشان افراد بهائی هستند که بی‌گمان نه فقط در زمان خود به وصول این الواح و مکاتیب به وجد و شوق آمده‌اند بلکه نامشان بر صفحات تاریخ مخلد شده و این تشویق در خاندان آنان نیز استمرار یافته است حتی عناوینی که مظهر حق به مخاطبان خود مرحمت فرموده شوق‌انگیز و افتخارآمیز است. عناوینی چون ای بنده حق، ای دختر ملکوت، ای بنده صادق جمال ابهی، ای یاران الهی، ای یاران نورانی، ای ثابت بر پیمان، ای نفوس مبارکه، ای منادی پیمان که در میان ده‌ها عنوان دیگر در جلد سوم *مکاتیب عبدالبهاء* آمده بر این سنجیه امر مبارک دلالت دارد.

در وصف ملکات فاضله حضرت عبدالبهاء در کتب متعدد آمده است که فقط به محاسن

که به مطلوب رسد»^۱ ابوعثمان حیری گوید: «شوق ثمره محبت است و هر که خدا را دوست دارد مشتاق لقای اوست». (ترجمه)

هر چند نام شوقی از آغاز به حکم «الاسماء تنزل من السماء» نامی بود که می باید بر ولی امر بهائی نهاده شود و پیش بینی حرف شین نزد ابن العربی تحقق یابد اما در هر حال نام شوقی را حضرت عبدالبهاء انتخاب فرمودند و احتمالاً معنای آن شوق من بوده است و حتی در مورد آن نوه عزیز که می بایست زمام امور جامعه بهائی را به عهده گیرد، در الواح وصایا توصیه بر تشویق فرموده اند به این عبارات پر لطافت و حلاوت:

«باید فرع دوشجره مبارکه و ثمره دوسدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمایسد که غبار کسدر و حزنی بر خاطر نورانیش نشیند و روز به روز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود»^۲ آیا در اهمیت تشویق عباراتی از این گویاتر و مهناتر می توان یافت؟

نه فقط تشویق باید اساس روابط اجتماعی افراد بهائی باشد یعنی هر یک مشوق دیگری بر کسب کمال و تصدی امور خیریه گردد بلکه پایه تعلیم و تربیت بهائی را نیز تشکیل دهد. حضرت عبدالبهاء به جای روش های مجبره قبل روش هایی را توصیه می فرمایند که اطفال را به ذوق و شوق آرد و در نتیجه با وجد و شغف به یادگیری روی آورند. این است که کاربرد بازی برای تعلیم مبادی علوم در امر بهائی پذیرفته شده است.

تشویق عامل مهمی برای حفظ اتحاد و

اتفاق میان احباب است که به فرموده حضرت عبدالبهاء: «الیوم خدمتی اعظم از اتحاد و اتفاق احباء نیست». هم آن حضرت فرموده اند: «آنچه اعظم امور است آن اتحاد و اتفاق جمهور احباء و ائتلاف تام در میان یاران. این اهم امور است اگر نفسی ملول گردد اهمیت بدهید. به هر وسیله باشد او را گرم کنید و در دایره و حلقه خویش در آید»

پس دورافتادگان را نمی شود از نظر دور کرد بلکه باید از طریق تشویق و تحبیب کاری کرد که دوباره به جمع دوستان پیوندند.

تشویق البته نقطه مقابل عیب جویی و غیبت است که هر دو در امر مبارک بسیار نکوهیده شمرده شده اند. به فرموده حضرت عبدالبهاء: «هیچ خصالتی مضرت از این صفت عیب جویی نه علی الخصوص به امر الله» و نیز: «بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدورش از احبای الهی»^۳. آنچه گفته آمد بدین معنی نیست که باید در ستایش نفوس مبالغه کرد یا آنان را به صفتی ستود که دارای آن نیستند بلکه خوبی های آنان را چنان که هست دید و ارج نهاد و با تشویق به آن صفات پر و بال بیشتر داد.

حضرت ربّ اعلی در باب نوزدهم از واحد پنجم کتاب بیان فارسی می فرمایند:

«در بیان هیچ عبادتی نزد خداوند محبوب تر نبوده از نفع نفسی به نفسی اگر چه به ادخال سروری در قلب او باشد و هیچ عملی ابعدر نبوده به ضرر نفسی نفسی را اگر چه به ادخال حزنی در قلب او باشد»^۴ و اینکه صفت «ابعدر» را به کار برده اند

می شود بهار

سیاوش کسرایی

یکی دوروز دیگر از پگاه
چو چشم باز می کنی
زمانه زیر و رو
زمینه پرنگار می شود
زمین شکاف می خورد
به دشت سبزه می زند
هر آنچه مانده بود زیر خاک
هر آنچه خفته بود زیر برف
جوان و شسته رفته آشکار می شود
به تاج کوه
ز گرمی نگاه افتاب
بلور برف آب می شود
دهان دره ها
پراز سرود چشمه سار می شود
نسیم هرزه یو
ز روی لاله های کوه
کنار لانه های کبک
فراز خارهای هفت رنگ
نفس زنان و خسته می رسد
غریق موج کشتزار می شود
در آسمان
گروه گله های ابر
ز هر کناره می رسد
به هر کرانه می دود
به روی جلگه ها غبار می شود
درین بهار... آه
چه یادها
چه حرف های ناتمام
دل پر آرزو
چو شاخ پر شکوفه باردار می شود
نگار من
امید نوبهار من
لبی به خنده باز کن
بین چگونه از گلی
خزان باغ ما بهار می شود

چنانکه افصح الفصحاء سعدی کلمه "اولی تر"
را به کار برده تأکید آن حضرت را در اجتناب از
ادخال (وارد کردن) حزن در قلب مردم نشان
می دهد.



اصل عمومی تشویق در عرصه تعلیم و
تربیت اطفال مصادیق مشخص و دقیقی دارد.
از آن جمله است تشویق بر احترام به بزرگتران،
تشویق بر رعایت و محبت به حیوان، تشویق به
حرمت داشتن محیط زیست و پرهیز از آلوده
کردن مظاهر طبیعت از آب و خاک گرفته تا هوا
و غیر آن، تشویق به حفظ ادب در گفتار چه با
همسالان و چه با افراد ارشد، تشویق به اعانت
اشخاص علیل و نیازمند کمک (امری که در نظام
پیشاهنگی درباره آن سفارش مؤکد می شود)، تشویق
بر تلاوت مناجات و توجه به خدا، تشویق به
حفظ نظم و ترتیب در زندگی روزمره و از همه
مهم تر تشویق بر کسب کمال و بر احراز همت
بلند در ترقی در مراتب اخلاقی و معنوی و نظائر
آن که این مقالت کوتاه را گنجایش تفصیل آن
نیست.

اعطای جوایز و امتیازات به اطفالی که
کاری شایسته انجام داده اند جزئی از روش
تربیتی بهائی است چنان که سال ها قبل در
مدارس تربیت بهائی اعمال می شد و محدود به
تجلیل موفقیت تحصیلی نبود بلکه حسن
اخلاق و رفتار را هم در بر می گرفت. ■

یادداشت ها

- ۱- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، دکتر سید
جعفر سجادی، ص ۵۱۲.
- ۲- رک. کتاب: گلزار تعالیم بهائی.

فعالیت‌های انسان دوستانهٔ جوانان بهائی در شیراز و اتهامات دولت ایران بر علیه آنان

فوریه سال ۲۰۰۸

آموزگاران، که تماماً بهائی نبودند، هر جمعه از ساعت ۸ صبح تا ظهر به دانش‌آموزان کمک می‌کردند. در مراحل نخستین اجرای طرح، آموزگاران برای آموزش قالیچه‌ای در برابر خانه‌ها پهن می‌کردند تا اعضای خانواده شاهد باشند که تنها نیت آنها خدمت به کودکان است و در نتیجه، احساس نگرانی نکنند. مادران در نزدیکی آنان می‌ایستادند و درس‌ها و تمرین‌هایی را که آموزگاران ارائه می‌دادند مشاهده می‌کردند و به روش‌های تدریس آنان اظهار علاقه می‌نمودند.

در ابتدا آموزگاران با ۲۰، سپس ۶۰ و بالاخره با ۱۲۰ دانش‌آموز کار می‌کردند. در پایان دوره تحصیلی، پدر و مادرها درخواست کردند که در صورت امکان این فعالیت ادامه داشته باشد. تصمیم گروه بر آن شد که دایرهٔ خدمات خود را وسعت دهد و به فراگیری مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی کودکان کمک کند تا خودشان بتوانند عامل پیشرفت و ترقی در زندگی خود و جامعه گردند.

۵۳ نفر بهائی که در ماه مه ۲۰۰۶ دستگیر شدند و اخیراً به جرم "تبلیغ علیه نظام" متهم گشتند، در حقیقت داوطلبانه به اجرای چندین طرح خدمات اجتماعی مبادرت ورزیدند که هدف آن کمک به کودکان تهی دست در شیراز و حومهٔ آن بود.

گزارش‌های رسیده از ایران نشان می‌دهد که اولین طرح را در واقع تعداد معدودی از جوانان بهائی در سال ۲۰۰۴ شروع کردند و هدفشان این بود که به نوعی به کودکان و نوجوانان خدمت کنند.

اگرچه این فکر از طرف آن گروه بهائی ارائه شد، اما در حقیقت یکی از دوستان مسلمان آنان بود که پیشنهاد کرد طرح مذکور را برای کمک به کودکان دبستانی در کتسبس، که یکی از محله‌های فقیر اطراف شیراز است، بنیان کنند. آن طرح بویژه متوجه به این هدف بود که با آموزش کودکان، به آنان کمک کنند تا خود را برای امتحانات پایان دورهٔ تحصیلی آماده نمایند.

هاله روحی، ساسان تقوا و رها ثابت
سه جوان بهائی محکوم به چهار سال زندان در شیراز



مراکز آموزشی در شیراز کمک کردند. این طرح در محدوده برنامه "حمایت از حقوق کودک" در شیراز عمل می‌کرد که در وزارت کشور ثبت شده بود.

علاوه بر این فعالیت‌ها، آن گروه برنامه‌هایی هفتگی شامل کلاس‌های هنری برای بیماران جوان سرطانی در بیمارستان کودکان و نوجوانان شیراز ترتیب می‌داد. این برنامه که مورد استقبال گرم و پر شور و شوق رئیس بیمارستان قرار گرفته بود، به مدت یکسال فعال بود تا اینکه به علت دستگیری بهائیان شیراز متوقف شد. در خلال این مدت، اعضای گروه بطور منظم و مستمر به پرورشگاه‌ها و یتیم‌خانه‌ها و مؤسسات مختلف می‌رفتند و از کودکانی که از لحاظ جسمی و فکری با مشکلات عقب افتادگی روبرو بودند عیادت می‌کردند.

جهت آمادگی برای اجرای این طرح‌ها، آموزگاران به تحصیل و فراگیری مواد درسی مربوط به فن آموزش و پرورش کودک، آموزش

با فرا رسیدن تابستان سال ۲۰۰۵، تعداد کودکانی که در این برنامه شرکت داشتند به چنان حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت که مجبور شدند آنان را به دو گروه تقسیم کنند، که هر گروه حدود صد شرکت کننده و سی نفر آموزگار را شامل می‌شد.

هم‌زمان با این فعالیت‌ها، از آنجا که یکی از دوستان مسلمان بهائیان اظهار تمایل نمود که در خدمات اجتماعی شرکت کند، طرح مشابهی در منطقه دیگری به نام سهل آباد آغاز شد، جایی که کودکان و خانواده‌هایشان علاقه وافر به شرکت در چنین فعالیتی را ابراز داشته بودند. آن طرح صد کودک را شامل می‌شد، که آموزگاران آن مثل قبل برخی بهائی بودند و برخی هم نبودند، و به مدت یکسال ادامه یافت تا زمانی که بهائیان در ماه مه ۲۰۰۶ در شیراز دستگیر گردیدند.

هم‌زمان با طرح سهل آباد، آن گروه فعالیت ابتکاری دیگری را آغاز کرد که در آن چهارده آموزگار به صد کودک و نوجوان در یکی از

تبلیغ علیه
نظام بر
نداشتند.

طبق
گزارش یکی
از کارگزاران
بهائی طرح
مذکور، در
سال ۲۰۰۵
گروهی که

مسئولیت



کلاس آموزشی دیگری در سهل آباد

آموزشی را به عهده داشت طی
نامه‌ای به شورای اسلامی شهر شیراز جزئیات
فعالیت خود را معرفی و درخواست نمود که
برای ادامه طرح مجوز صادر شود. این
درخواست پس از بررسی کمیسیون فرهنگی به
تصویب رسید و نامه مجوز برای گروه صادر
گردید.

مطالبی که برای تصویب ارائه شد جزئیات
مواد درسی طرح آموزشی را در برداشت و
هیچکس موضوع دین و مذهب را مطرح
نمود. هیچ‌یک از کودکان یا والدین آنان هرگز
سخنی در مورد سوابق دینی آموزگاران به میان
نیاوردند و ابراز نگرانی نمودند.

علاوه بر این، قبل از دستگیری ۵۳ بهائی
در ماه می ۲۰۰۶، هیچکس تمایزی بین
بهائیان و مسلمانانی که در طرح‌های خدمات
اجتماعی فعال بودند قائل نشده بود؛ در
حقیقت، از آنجا که مسأله مذهب مطرح نبود،
طبق گزارشات رسیده، برخی از مسلمانان از
اینکه همکاران آنان مسلمان نبودند، اطلاع

هنرو
کارهای
دستی،
کمک‌های
اولیه و رشد
اخلاقی
نوجوانان
پرداختند،
که در میان
این مواد
یکی هم

کتابچه *نسائم تأیید* بود.

نسائم تأیید کتابچه‌ای است برای تقویت
مهارت‌های کلامی و قدرت بیان نوجوانان ۱۱
تا ۱۲ ساله. این کتابچه که در کشور زامبیا (در
افریقا) تهیه شده، بطور منظم زمینه را برای
خواندن متون ساده مهیا می‌کند، سپس به
تمرین قدرت تکلم می‌پردازد. متونی که
خوانده می‌شود حاوی مفاهیم اخلاقی است
که از تعالیم بهائی الهام گرفته، اما نمی‌توان
آن را مطالبی مذهبی بشمار آورد. برای مثال،
در این نشریه هیچ اشاره‌ای به آئین بهائی
نشده است. در واقع، بسیاری از کشورهای
اطراف جهان از آن برای بالا بردن سطح سواد
نوجوانان استفاده کرده‌اند. از این کتاب برای
فعالیت‌های آموزشی در جوامع بهائی نیز
استفاده شده است.

در طرح‌های مذکور هرگز به تبلیغ آئین
بهائی مبادرت نگردید، و گروه‌هایی که در آن
شرکت کردند برخلاف ادعای مقامات رسمی
دولت ایران در رسانه‌ها، هرگز قدمی به جهت

نداشتند.
در ماه
اوت سال
۲۰۰۷، از
طرف دادگاه
محلی به ۵۳
نفر اطلاع
داده شد که
آنان به جرم
"اقدام علیه
امنیت



در تاریخ
۲۹ ژانویه
۲۰۰۸، طبق
منابع خبری
بین‌المللی،
سخنگوی
قوة قضائیه
ایران به شرح
و تفصیل
اتهامات
علیه آن سه

کشور" محکوم شده‌اند. کلاس آموزشی در گتسبس، محله‌ای خارج از شیراز نفر پرداخت. بنا به
سپس در نوامبر سال

فرانسه، سخنگوی قوة قضائیه، علیرضا
جمشیدی، اظهار داشت: «سه فرد بهائی به
اتهام تبلیغ علیه نظام به چهار سال زندان
محکوم شده‌اند».

آقای جمشیدی همچنین به خبرنگاران
اظهار داشت که ۵۱ نفر دیگر به یکسال زندان
تعلیقی محکوم شدند، مشروط بر اینکه در
کلاس‌های سازمان تبلیغات اسلامی کشور
حضور یابند.

آژانس خبری فرانسه به نقل قول دیگری از
یک مقام ناشناس در قوة قضائیه بیان می‌کند
که بهائیان «تحت بهانه کمک به تهی‌دستان در
شهر شیراز اقدام به تبلیغ مرام خود نمودند».

دادگاه جزئیات مربوط به کلاس‌های
سازمان تبلیغات اسلامی را که به شرط حضور
در آن، ۵۰ نفر بهائی به یکسال زندان تعلیقی
محکوم شده‌اند، اعلام نکرده است. اما
وکالی با تجربه اشاره کرده‌اند که چنین امری تا

۲۰۰۷، از طریق تلفن به سه نفر از آنان گفته
شد که برای دریافت اموالی که در زمان
دستگیری ماه مه ۲۰۰۶ از آنان گرفته شده بود
به وزارت اطلاعات شیراز مراجعه کنند. اما آنان
به جای دریافت اموالشان، فوراً زندانی شدند.

بنا به گزارشی، در درخواست سازمان عفو
بین‌الملل مبنی بر اقدامی سریع و مبرم که در
تاریخ ۲۵ ژانویه ۲۰۰۸ صادر شد، چنین آمده:
«هنگامی که آن سه نفر به منزل مراجعت
نمودند، خانواده‌هایشان، که آنان را تا محل
زندان همراهی کرده بودند، پاسخ‌های ضد و
نقیضی از مقامات اطلاعاتی دریافت کردند.
در ابتدا، مقامات دولتی سعی کردند ادعا کنند
که آن سه نفر اصلاً وارد ساختمان نشده‌اند، با
اینکه خانواده‌هایشان دیده بودند که آنها وارد
ساختمان شده‌اند. بالاخره به آنان اطلاع داده
شد که آن سه نفر در دفتر وزارت اطلاعات در
شیراز بازداشت شده‌اند».

مستقیم به تبلیغ آئینشان
 پردازند، این امر نمی تواند
 دلیل موجهی برای زندانی
 کردن آنان به حساب آید.
 ماده ۱۸ منشور جهانی
 حقوق بشر- میثاق بین المللی
 حقوق مدنی و سیاسی- که
 در کشورهای امضاءکننده
 آن، از جمله ایران، حکم و
 قدرت قانون را در بر دارد،



این را تصریح می کند «که هر
 کس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد.
 این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک
 مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین
 آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه
 بطور فردی یا جمعی، خواه به طور علنی یا در
 خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و
 تعلیمات مذهبی می باشد».

منبع: پایگاه اینترنتی جامعه جهانی بهائی ■

یک کلاس آموزشی دیگر در سهل آباد
 به حال سابقه نداشته است. این وکلا توصیه
 کرده اند که جوانان محکوم در این کلاس ها
 حاضر نشوند، به دلیل اینکه هدف از این
 کلاس ها اعمال فشار بر آنان است تا دینشان را
 انکار کنند. این موضوع بطور دقیق تری مورد
 بررسی و پژوهش قرار خواهد گرفت، اما مطمئناً
 هیچ فرد بهائی آگاهانه به چنین جریانی که
 منجر به انکار اعتقادش شود تن در نخواهد
 داد.

جمعی از آموزگاران و کودکان در یکی از کلاسهای آموزشی سهل آباد



علاوه بر این، اتهام دادگاه

مبنی بر اینکه بهائیان دستگیر
 شده در شیراز مبادرت به
 تبلیغ غیرمستقیم نمودند،
 ادعائی فریب دهنده است. در
 واقع، چنین اتهامی می تواند
 به هر بهائی که بر اساس
 مفاهیم عالیۀ مندرج در
 تعالیم بهائی عمل کند،
 نسبت داده شود. با وجود
 این، حتی اگر بهائیان بطور

جدیدترین بیانیه مهم، صریح و کم سابقه اتحادیه اروپا



شورای اتحادیه اروپا

بروکسل، ۷ فوریه ۲۰۰۸

6204/08 (Presse 34)

P 018

بیانیه اتحادیه اروپا درباره وخیم تر شدن وضعیت اقلیت دینی بهائی در ایران

اتحادیه اروپا نگرانی عمیق و جدی خود را درباره بدتر شدن وضعیت اقلیت‌های قومی و دینی در ایران، بویژه به رنج‌هایی که بهائیان به آن مبتلا هستند، ابراز می‌دارد. بر اساس گزارش‌های موثق، قوه قضائیه ایران تأیید کرده که ۵۴ بهائی توسط دادگاهی در شیراز به اتهام "تبلیغ علیه رژیم" محکوم شده‌اند. سه تن از این عده که مقصر شناخته شده‌اند، به چهار سال زندان و ۵۱ نفر دیگر به یک سال زندان تعلیقی محکوم گردیده‌اند.

اتحادیه اروپا درباره تبعیض علیه بهائیان و ستم و آزار سازمان یافته و مداوم بر آنان، از جمله اخراج محصلین از دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها، محدودیت‌های استخدامی و تبلیغات ضد بهائی در رسانه‌های عمومی ایران، نگران است.

اتحادیه اروپا مایل است مخالفت قاطع و قطعی خود را با هرگونه تبعیض، بویژه در رابطه با آزادی دین اعلام نماید. در این زمینه، اتحادیه اروپا از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که زندانیان بهائی را آزاد و آزار و ستم بر اعضاء اقلیت بهائی را به خاطر اعتقاد آنها به امر بهائی و اجرای مراسم و مناسک دینی متوقف نماید.

در صدور این بیانیه کشورهای دیگر اروپایی نیز که اسامی آنان در اینجا می‌آید با کشورهای اتحادیه اروپا هم صدا می‌باشند: کروآسی، جمهوری مقدونیه، آلبانی، بوسنی و هرزگوین، صربستان، ایسلند، لیختنشتاین، نروژ، اوکراین و جمهوری مولدوا.

Rue de la Loi 175 B – 1048 BRUSSELS Tel.: +32 (0) 2 281 6319 Fax: +32 (0) 2 281 8026

تحوّل در جامعه بهائی

روح الله مهرباخانی

مراحل تبلیغ در امر بهائی

حال برای اهل تحقیق این سؤال پیش می‌آید که آیا در دیانت بهائی نیز امکان این هست که همه این مراحل تجدید شود؟ آنانی که به نصوص الواح و آثار الهی واقفند می‌دانند که نه تنها در ده‌ها لوح مضمون «تا سمع نیاید لب نگشایید و اگر گوهری برای عرضه دارید بنمایید اگر قبول افتاد مقصد حاصل و الاّ تعرض باطل»، موجود است بلکه جمال قدم در شام حیات عنصری خود در کتاب عهد خویش به این کلام متین ترنّم فرمود:

«نزاع و جدال را نهی فرموده نهیاً عظیماً فی
الکتاب. هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم
وعصمه من حکم المحمو وزینه لطرز
الاثبات. انه هو العليم الحکیم»

طبق این بیان مبارک حقّ جلّ جلاله خود حافظ این حکم بوده و مانع از آن خواهد شد که قلم محو بر آن کشیده شود.

در هزارها لوح از قلم قدم و خامه میثاق تبلیغ شریعة الله به دو امر معلق شده است. اول:

ابلاغ کلمه الهی که چون نسیم بهاری به هر شاخ مرده و روح افسرده جان می‌بخشد. دوم: عمل به تعالیم الهی که جاذب قلوب است و مقلب ارواح.

مراحل تبلیغ امر در زمان حضرت اعلی که مرحله تحوّل از عالمی به عالم دیگر و پلی برای عبور از جهانی کهنه به نو بود، و سپس دوره جمال قدم و عصر میثاق و دوره ولایت احتیاج به تحقیق اهل مطالعه دارد ولی به اختصار توان گفت که احبّای عصر رسولی هر یک تحت فشار شدید معاندین به آنچه مقدور بود عمل می‌نمودند و صدها حکایت از مقام فدا و همت آنها در تاریخ امر موجود است ولی این امر عمومی نبوده و امکان و حتی زمان آن که مؤمنین چون لشگری منظم فتح قلوب اهل ممالک نمایند نرسیده بود. کسانی بودند که در دوره جمال قدم و مرکز میثاق، سپس بعد از ملاحظه مضامین الواح و صایا که در آن امر شده بود که عاشقان رحمن «در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند»

خانه و کاشانه بجا نهادند و ترک مال و ترک جان و ترک سر را در سبیل عشق اول منزل شمردند و هریک در دیاری جان سپردند. در جهان غرب نیز گروهی با همتی مردانه سر در بیابان عشق نهادند و چون سرور مبلغین و مبلغات مارثا روت تاریخ امر را با قلم هم عالیه خود نوشتند. ولی تمام این اقدامات پراکنده بود و احتیاج به ورود مرحله دیگری بود، مرحله تأسیس مؤسسات نظم اداری و تشکیل محافل که فعالیت‌ها را طبق نقشه‌های معین منظم نمایند و آب حیات شریعه الهیه را در کانال‌های منظم جریان دهند.

این مرحله هم چون مراحل قبلی صعب العبور بود. وقتی ولی امر الهی برای تأسیس این مؤسسات اقدام فرمود در شرق و غرب عده‌ای به مخالفت برخاستند و تشکیلات اداری را مخالف روحانیت امر شناختند. آن را با تشکیلات کلیسایی مقایسه کردند که به فساد گراییده بود. و جمعی دیگر به سکوت و سکون و عدم فعالیت اکتفا کردند. ظاهراً انتشار امر از سرعت خود کاست و چنانچه جناب موژان مؤمن در مقاله ممتع خود اشاره کرده‌اند عده مؤمنین در امریکا به نصف تقلیل یافت و این امر به معاندین امر فرصت داد که علناً اظهار نمایند که آتش امر الهی در شرف خاموشی است. در این میان فقط قلب نباض و قلم سیال ولی امر الهی و همت جمعی از عاشقان جمال بی‌مثالش بود که همه موانع را از میان برداشت و مؤسسات امریه در همه جا استقرار یافت.

گذشت زمان و استقرار مؤسسات نظم اداری که نمونه و هسته نظم جهانی است نشان

داد که استقرار نظم اداری چه باب عظیمی به شهری ناشناخته در آن زمان گشود و دست توانای ولی امر بهاء چه صفحه تازه‌ای را از کتاب تدوین ورق زد. به تدریج نقشه‌های عظیمی که فقط در صورت وجود مؤسسات امری و محافل روحانی ملی امکان انجام آنها وجود داشت ترسیم شد که خاتمه آنها به نقشه ده ساله منتهی شد که میوه آن استقرار امر در همه ممالک و اقالیم جهان بود و امر الهی یک مرتبه جهشی باور نکردنی بسوی جلو نمود.

فرهنگ نو چالش زمان ما

قبلاً دیدیم که با وجود جانفشانی‌های احباء در عهد اعلی و دور ابهی و زمان مرکز میثاق که جمعاً به نام عصر رسولی (قهرمانی) یاد شده علی‌رغم جانفشانی‌هایی که محتوای ده‌ها جلد تاریخ را تشکیل داده است عده کشورهای و شمار احباء قلیل بود. بعد از ایجاد نظم اداری فتوحات بی‌سابقه‌ای در مدت کوتاهی از عصر تکوین حاصل گشت ولی با اینهمه تا وقتی که مردم جهان به امر حضرت رحمن توجه نمایند هنوز فاصله بسیار است. امروز جمعیت جهان بین شش تا هفت هزار میلیون برآورد می‌شود و بهائیان عالم بین شش تا هفت میلیون نفر یعنی یک هزارم جمعیت جهانند به عبارت دیگر هر فرد بهائی موجود وظیفه ابلاغ امر به هزار نفر را به عهده دارد به شرطی که همگان بپا خیزند.

برای اجرای این مقصد بیت العدل اعظم در پیام‌های خود سخن از فرهنگ نو دارند که از جنبه‌های مختلف باید در حیات فرد و جامعه استقرار یابد، فرهنگی که بتواند همه بهائیان

می نمودند که چیز تازه‌ای بر امر مبارک نیفزوده‌اند بلکه ورق تازه‌ای از دفتر امر را گشوده‌اند و بیان می‌فرمودند که اساس نظم اداری بر بیت العدل عمومی و محافل محلی و ملی استوار است و این مؤسسات بارها در آثار الهیه تنصیص شده است و حال وقت استقرار آن رسیده است.

امروز نیز عناصر فرهنگ نو چیز تازه‌ای نیست که بر جامعه تحمیل شده باشد بلکه ورق تازه‌ای از دفتر امر گشوده شده و آن صفحه ظهور جواهر معانی از معدن انسانی است.

معدن انسانی - تربیت و مشورت

حضرت بهاء الله مقصد از ظهور خود را که وعده شش هزار ساله پیغمبران بود چنین بیان می‌فرمایند: «حق جل جلاله برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده است». باز می‌فرماید:

«انسان طلسم اعظم است ولکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده... حضرت موجود می‌فرماید. انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما. به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد» باز می‌فرماید:

«یا اهل بهاء قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است جهد نمایند تا از این معدن حقیقی لثالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد»
معنی بیانات مبارکه روشن است و امروز

جهان را بپا خیزاند. درک این فرهنگ ممکن است برای همه یاران به آسانی دست ندهد چون ظاهراً دو کلمه فرهنگ و نو نامتناسب به نظر می‌آیند. فرهنگ هر قوم و ملت و اجتماعی عبارت از روش زندگی و آداب و رسوم و تمدن و زبان است که در طی صدها سال شکل می‌گیرد و در یک زمان آفریده نمی‌شود، این درست است. ولی باز هم درست است که از آثار مشخصه ادیان الهی یکی اینست که با ظهور خود فرهنگ نوینی می‌آفریند که نتیجه تجربیات قرون گذشته نیست بلکه راهنمای قرون آینده است که باید به تدریج شکل گیرد. نمونه بارز آن در گذشته ظهور مسیح بود که در مقابل فرهنگ انتقام که هم در دیانت یهود حکمفرما بود و هم در اجتماع آن زمان و امپراطوری رومان اصلی مسلم شمرده می‌شد. آن حضرت فرهنگ بخشش را پیشنهاد فرمود که کم‌کم شکل گرفته و در طی قرن‌ها عالی‌ترین کمال و صفت ممتاز هر انسانی شناخته شد و اکنون دو هزار سال است که سخنان هر و اعظی و کشیشی بر آن استوار است و زبانزد روزانه هر فرد مسیحی است. حتی در قرون وسطی وقتی بدعت‌گذاران را در آتش می‌سوزاندند کشیشی در مقابل کسی که می‌سوخت زانو زده برای او دعا می‌نمود.

و نیز دیدیم وقتی حضرت ولی امر الله در صدد بنیان‌گذاری نظم اداری برآمدند درک آن برای همه آسان نبود و تشکیلات اداری را امری نو ساخته تصور می‌کردند و آن حضرت برای تفهیم به دیر فهمان در توقیعات مبارکه در سال‌های ۲۰ و ۳۰ قرن گذشته تصریح

دانشمندان علوم روانشناسی و تربیتی وقوف کامل دارند که هر طفلی و هر انسانی دارای استعدادات عالیة نهانی است و این که در طی هزارها سال تاکنون فقط برای عده قلیلی از آنها وسیله ظهور این استعدادها فراهم بوده است، و بقیة این معادن جواهر، به عکس معادن احجار نفیسه موجود در طبیعت که اگر استخراج نشوند برای استفاده آیندگان باقی می مانند، این معادن گوهر بعد از سالی چند با مرگ هر کدام از صاحبان آنها معدوم می شوند. لذا تربیت عمومی یکی از تعالیم دیانت بهائی است، ولی این موضوع فعلاً مورد بحث ما نیست.

توجه ما به دوره بعد از دوره تحصیلات است که هر فرد انسانی در جامعه ظاهر می شود تا آنچه به تعلیم و تربیت اندوخته در امور اجتماعی و روحانی به کار برد. متأسفانه در جامعه امروز باز هم جز برای قلیلی فرصت بروز آن نبوده است. در یونان قدیم در روشی که دموکراسی نامیده می شد قرار بر آن بود که همه مردم در امور مهمه اظهار نظر نمایند روی این اصل لازم می دانستند که شهرهای کوچک بنا شوند تا شرکت همه در مشورت آسان باشد. هرچند در این کار این نقص وجود داشت که فقط شهروندان از این مزیت برخوردار بودند و خارجیان و غلامان مستثنی می شدند این عمل بعداً به صورت پارلمان های دول تحول یافت و بجای ترقی مدنی، جهت و صحن آن مرکز برخورد احزاب و مجادله و احیاناً زد و خورد گردید و بقیة مردم از اظهار آنچه در ضمیر خود داشتند محروم شدند.

حضرت بهاء الله برای ظهور جواهر معانی در

تمام دوره زندگانی افراد، اصل مشورت را دستور فرموده اند. قوله جل جلاله:

«حضرت موجود می فرماید آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر، مشورت و شفقت. در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت، راه نماید و آگاهی عطا کند»

مقصود حق از مشورت معنی واقعی آنست. امروزه مشورت، غالباً اگر در امری خصوصی است یعنی کسی با دوستی مشورت می نماید، اگر هدف فقط تأیید فکر خودش نباشد می خواهد از نظر صائب دوست خود استفاده نماید و در مشورت های عمومی غالباً هدف صف آرایی و تحمیل عقیده به دیگران است. در امر بهائی آنچه از آثار استنباط می شود مقصد از مشورت جستجوی حقیقت و برخورد افکار است. در این صورت است که نتیجه مشورت ممکن است چیزی باشد که به خاطر هیچکدام از حاضرین نگذشته است به طور خودمانی آبگوشت جمع گوشت و سیب زمینی و پیاز و نخود نیست بلکه پختن آنها با یکدیگر است که طعم تازه ای به غذا می بخشد.

توجه به این بیان حضرت عبدالبهاء که می فرماید: «بارقه حقیقت شعاع ساطعه از تصادم افکار است» مطلب را روشن می نماید. وقتی دو سنگ چخماق بهم می خورد از آن میان جرقه ای بر می خیزد که ظاهراً در آن دو سنگ نمایان نبود.

مشورت اساس فرهنگ نو

جامعه جهانی بهائی و نظم اداری آن امروز

به صورت نهالستانی است که نهال‌های سالم و بارور در آن تحت نظر باغبان حقیقی یعنی معهد اعلیٰ پرورش می‌یابد تا وقتی برسد که صاحبان باغ‌های جهان یعنی اجتماعات بشری خریدار آن شوند. یکی از نهال‌هایی که در الواح مبارکه مسطور بوده اصل مشورت است که وقت توجه بخصوص بدان رسیده است این نهال باید در نهالستان الهی چنان رشد نماید که هر فردی از افراد جامعه میوه شیرین آن را خود بچشد. به عبارت دیگر همه از پیر و جوان و دانا و نادان اقدام به استخراج این معدن گوهر در وجود خود نمایند و آن را چون حربه‌ای در تبلیغ امر به کار برند.

لزوم استفاده از مشورت در الواح و آثار مشخص و روشن بود و قدم‌هایی هم در جامعه برداشته شده بود. ولی این اقدامات به صورت تمرینات اولیه بود. اقدام مهمی که در این باره انجام گرفته بود به دست توانای ولی عزیز امرالله صورت یافته بود، آن وقتی بود که مشورت را در ضیافات نوزده روزه جای دادند و بیان فرمودند که از سه قسمت ضیافت (روحانی، مشورت، اجتماعی) مشورت قسمت اصلی آنست. بر اساس این پدیده گرانها در همه جوامع دنیا در هر شهر و ده صدها هزار نفر از یاران در انجمن‌های بی‌شماری جمع شده همه با برابری تمام به مشورت در امور می‌پرداختند. بخاطر داریم که فقط در شهر طهران گویا بیش از سیصد ضیافت موجود بود که در آن دانشمندی در کنار کم‌سوادی و سربازی در کنار سرلشگری می‌نشست و اظهار نظر می‌نمود. البته این قدم اول بود و امروزه بعد از چند دهه تمرین

این کار متأسفانه بعضی از یاران فقط به استفاده از محیط روحانی این ضیافات اکتفا می‌کنند و نیز در خیلی از نقاط جهان از افکار زنان و جوانان استفاده کامل نمی‌شود معهد اعلیٰ برای تحقق این امر و تهیه مقدمات آن و استفاده از نیروی تمام نشدنی جامعه اول دو نقشه چهار ساله و ۱۲ ماهه تعیین فرمودند سپس چهار نقشه ۵ ساله که خاتمه آن به صدمین سال عصر تکوین و دخول افواج منتهی می‌شود ترسیم گردید.

دو وسیله مهم

امروز احبای الهی در همه جامعه‌های جهانی طبق دستور معهد اعلیٰ از دو وسیله مهم برای انجام صحیح این نقشه‌ها مدد می‌جویند:

۱- وسیله اول محدوده جغرافیایی (Cluster) و جلسات تعمق و تأمل (Reflection Meetings) است. در این انجمن‌ها همه احبای یک مجموعه جمع شده بدون آن که طبق معمول گذشته نقشه‌ها و دستورها از بالا برسد و یاران مأمور انجام آن گردند، از طریق مشورت صمیمانه، خود بانی و خود مجری نقشه‌های تبلیغی و طریقه اجرای آن می‌شوند. علاوه بر آن اگر در گذشته افراد جانفشان یک تنه به انجام وظیفه ابلاغ کلمه الهیه می‌پرداختند، حال به کمک هم به اجرای این وظیفه می‌پردازند و حس همکاری و هم قدمی را در خود تقویت می‌نمایند و هریک مشوق دیگری می‌شوند. و اصل تعاون و تعاضد را که مقصد و هدف هر فرد بهائی است در تبلیغ امر به کار می‌برند و از مشخصات این فرهنگ که معهد اعلیٰ نام

”فرهنگ آموزش“ بر آن نهاده‌اند اینست که در عرصه مشورت و عمل باید از اشتباهات خود نه‌راسند بلکه دوباره اقدام نمایند، اشتباه را اصلاح نموده پیش روند.

۲- وسیله دوم دوره روحی است. این دوره که در حال حاضر شامل هفت کتاب است سالیان درازی در یک جامعه ملی به تجربه گذاشته شده و به تدریج تکامل یافته و حال در جامعه بین‌المللی از آن استفاده می‌شود و از آن نیز دو منظور حاصل می‌شود: تعمق و تأمل در آثار الهی و کسب معلومات مقدماتی، نه تنها در تاریخ تعالیم امر بلکه در روش تبلیغ و تربیت اطفال. شاید جمع قلیلی از دوستان که معلومات بیشتری در امر دارند شرکت در این کلاس‌ها را در شأن خود نمی‌بینند ولی باید در نظر داشت که فقط جمع قلیلی از بهائیان امروز حتی در جامعه‌های غربی اطلاع کافی از تاریخ امر و تعالیم حیات بخش ظهور و روش ابلاغ آن دارند و به روش تبلیغ آگاهند و این یکی از موانع ابلاغ امر بوسیله عموم اجباست. حضرت ولی امرالله در نامه‌ای به تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۴۳ به قلم منشی آن حضرت چنین می‌فرمایند که ترجمه به مضمون آن اینست:

«امروسیله علاج همه دردهای عالم را داراست علت آن که عده بیشتری آن را نمی‌پذیرند آنست که بهائیان همیشه قادر نیستند که امر را نوعی معرفی و بیان نمایند که احتیاجات عقلانی و روحی آنها را برآورد.» هدف مهم دیگر این کتاب‌ها آنست که یاران در کنار هم نشسته در بحر بیانات الهی فرو می‌روند و به کمک هم آتش ایمان و اشتیاق را

در دل‌های هم برمی‌افروزند. اینست که کتاب اول روحی *Reflection on the life of the spirit* بازتاب حیات روح انسانی نام دارد، به تجربه دیده شده که اجبائی که کمتر به مطالعه کتب امری می‌پرداختند با دیدن دوره روحی شوق مطالعه آثار دیگر را می‌یابند و هستند جوانانی که از این طریق به راه تحقیق و دانشوری می‌افتند. در جامعه محلی، دوستان در گذشته کمتر علاقه به تشکیل کلاس‌های امری داشتند. حال با گذراندن دوره روحی کلاس‌هایی برای تحصیل کتب امری چون *اقدس و ایقان* و *دور بهائی* تشکیل شده و حتی بعضی از عزیزان که وقتشان ایجاب حضور در این کلاس‌ها را ندارد مشتاقانه تقاضای کلاس مخصوص برای خود دارند.

سه، مرحله اقبال نفوس - دو بشارت عظیم

بیان ذیل را از حضرت ولی امرالله در کتاب *حصن حصین شریعه‌الله* از تویع ژوئن ۱۹۵۳ خطاب به اجبای امریک در شرح نقشه ده ساله می‌خوانیم:

«... این تقویت به علاوه از فرا رسیدن روزی خبر می‌دهد و حلول یومی را تسریع می‌کند که چنانچه حضرت عبدالبهاء پیش‌بینی فرموده‌اند فوج فوج نفوس از ملل و اجناس مختلفه وارد امر مبارک گردند. روزی که اگر خوب ملاحظه شود مقدمه زمانی است که مدت‌ها انتظار آن می‌رفته و اقبال دسته جمعی نفوس از همین ملل و اجناس در نتیجه مستقیم یک سلسله وقایع عظیمه و احتمالاً حوادث مصیبت بار که حال به زحمت می‌توان آن را تشخیص داد

ناگهان مقدر است امر را دیگرگون کرده نظم عالم را مضطرب ساخته و بنیه عددی و قدرت مادی امر حضرت بهاءالله را هزار برابر خواهد کرد».

با توجه به این بیان مبارک می‌توانیم سه مرحله در ابلاغ امر و اقبال جهانیان به امر مبارک را در نظر آوریم:

مرحله اول: ظاهراً طولانی که اقبال انفرادی افراد را در عصر رسولی و مقداری از عصر تکوین را در بر می‌گیرد.

مرحله دوم: مرحله ورود افواج که حال جامعه بهائی در حال تهیه مقدمات آنست که حضرت شوقی افندی با جمله: «فوج فوج نفوس از ملل و اجناس مختلفه وارد امر مبارک گردند» بدان اشاره می‌کنند، این مرحله وقوع مصداق بشارت **لوح سلطان** است که در اول این مقاله نقل کردیم:

«سوف تشق اليد البيضاء جيباً لهذه الليلة
الدهماء ويفتح الله لمدينة باباً رتاجاً يومئذ
يدخلون في دين الله افواجا»

در این مرحله به عکس مرحله قبلی که وظیفه تبلیغ را عده قلیلی از افراد جامعه عملی می‌نمودند این وظیفه به صورت یک بسیج عمومی صورت می‌گیرد که همه افراد تمرین دیده و تربیت یافته آماده خدمت در لشکر نجات تحت تأیید رب الجنود (خداوند لشکرها) می‌شوند و راه را برای مرحله سوم آماده می‌کنند و زمان انجام این مرحله تا رسیدن به سده عصر تکوین ادامه می‌یابد.

مرحله سوم: در بیان حضرت ولی امرالله با عبارت:

«ناگهان مقدر است امر را دیگرگون کرده نظم عالم را مضطرب ساخته و بنیه عددی و قدرت مادی امر حضرت بهاءالله را هزار برابر خواهد کرد»

تأیید می‌شود. این مرحله هم در آثار حضرت بهاءالله چنین پیش بینی شده است:

«عالم منقلب است و انقلابات او يوماً فیوماً
در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لا مدهی
متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نحو آیام می‌رود و
اذا تم الميقات يظهر بعثة ما ترتعد به
فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام وتغرد
العنادل علی الافنان»

با نگاهی از دور به مرحله سوم که طبق بیان مبارک فوق هزار هزار نفوس اقبال خواهند نمود و در نتیجه بیان مبارک در **لوح ملکه لندن** که در مقدمه این مقاله آوردیم مصداق خواهد یافت، اهمیت مرحله دوم معلوم می‌گردد. یعنی اگر در مرحله سوم حوادثی مصیبت بار باعث آن می‌شود که نوع بشر به پناه امر رو آورد امر را به کشتی بزرگی در آن مرحله تشبیه توان نمود که در دریای بی‌کران وجود در موقعیتی طوفانی قریب الوقوع لنگر انداخته است و آماده نفوس بی‌شماری است که در آن دریا با شادی و لا قیدی مشغول شنایند و افواجی که در مرحله دوم به شناسایی امر در جوامع دنیا توفیق می‌یابند و بنیان مؤسسات امری را استوار می‌نمایند قایق‌های نجاتی خواهند بود که آنها را در ساعت طوفان به این کشتی نجات و سفینه حمراء هدایت خواهند کرد. ■

نظر قرآن راجع به یهود و مسیحیان

ده درصد شش هزار آیه قرآن را شامل می‌شوند و بقیه به موضوعات دیگر از جمله حکایت انبیاء مربوط است. اما در قضیه شریعت نظر شیعی و سنی یکی نیست و در داخل مذهب سنی هم چهار مکتب وجود دارد که هر کدام به نوعی احکام قرآنی را تعبیر و تفسیر می‌کنند و به موقع عمل درمی‌آورند (شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی). رابعاً چون درک قرآن ما را به احادیث رجوع می‌دهد تذکار این نکته هم ضرور است که مجموع احادیث که از قرن دهم مورد تصدیق اهل سنت است همان مجموع نیست که مورد قبول شیعیان از قرن یازدهم به بعد است.

برای مردم غرب که بخواهند درباره قرآن اطلاع درستی بدست آرند به دلائلی که مذکور آمد کار بس مشکلی است لذا مدتی قبل مجله جهان ادیان مجموعه‌ای منتشر کرد زیر عنوان بیست کلید فهم اسلام و اینک هم مجموعه مقالاتی را درباره نظر اسلام راجع به یهودیان و مسیحیان، غیرمؤمنان و کافران، شراب و قمار،

مجله جهان ادیان در شماره سپتامبر- اکتبر ۲۰۰۷ خود صفحات طولانی را به بحث درباره آنکه به راستی قرآن چه می‌گوید اختصاص داد. علت اختصاص مقالات متعددی به این بحث این است که در دنیای امروز بسیار مطالب از جانب مسلمانان مطرح می‌شود که معلوم نیست آیا پایه‌ای در کتاب آسمانی اصحاب این دیانت دارد یا نه.

قرآن کتابی نیست که به آسانی بتوان خواند و دریافت زیرا اولاً مطالبی که در آن آمده نه تابع منطق زمانی است (زیرا سوره‌های مکی در آخر قرآن آمده و سوره‌های مدنی در اول آن) و نه پیرو نظم منطقی. حتی چند آیه که به دنبال هم می‌آیند هم ممکن است به موضوعات مختلفی مربوط باشند و در زمان‌های مختلف نازل شده باشند. ثانیاً در قرآن مجید ناسخ و منسوخ فراوان است و خواننده عادی بدون مراجعه به کتب تفسیر نمی‌تواند بفهمد که کدام آیه پایدار مانده و کدام در طی حیات پیامبر تغییر کرده است. ثالثاً قرآن کتاب شریعت تنها نیست. قوانین فقط

زن، عفو و بخشایش، جنگ مذهبی، نمایندگی پیامبر، لذت، همجنس‌بازی و پول، به استناد **قرآن** تهیه و نشر کرده که درخور توجه و تحسین است و نظر به محدودیت صفحات **پیام بهائی** فقط به نقل اختصاری بعضی از آن مباحث اکتفا می‌شود. مسئول تهیه این مقاله شخصی است به نام سرژ لافیت Lafitte که کتبی درباره اسلام دارد: **انجیل و قرآن، محمد و اسلام اولیه، شیعیان و سنیان** (در دست انتشار).

در مورد **نظر قرآن** راجع به یهود و مسیحیان چنین به نظر می‌رسد که حضرت محمد در دوره اول رسالت خود (۶۲۲-۶۱۰) یعنی دوره مکه که پیامبر مواجه با کفر و خدانانگاشناسی اعراب بود ذکر یهودیان و مسیحیان که تعدادشان در مکه اندک بود با احترام توأم بود ولی وقتی دوره رسالت در مدینه رسید (۶۲۲-۶۳۰ م) که در آن جامعه مسلمان تشکل حاصل کرده بود و پیامبر دیگر نیازی به پشتیبانی اهل کتاب نداشت و اینان اسلام را تهدیدی برای خود یافتند، سخن **قرآن** نسبت به آن دو قوم به خشونت آمیخته می‌شود. سؤالی که قابل طرح است این است که آیا **قرآن** در آنجا یا اینجا سخن قطعی و نهایی خدا را نقل می‌کند یا آن سخن به مناسبت واقعه‌ای گفته شده؟ در این حالت است که مسأله مخلوق یا حدیث بودن **قرآن** یا ازلیت کلام الهی مطرح می‌شود و ظاهراً باید قول معتزله را به مخلوق بودن **قرآن** پذیرفت زیرا سخن **قرآن** در مورد آن دو قوم در ارتباط با حوادث تاریخی مشخصی بود و در شناخت آن حوادث است که می‌توان کلید فهم آیات قرآنی را جست. حاصل **نظر قرآن** درباره یهودیان را در

سوره ۵ آیه ۸۲ می‌توان جست که در آن بزرگ‌ترین اعدای مسلمانان را یهودیان و مشرکین دانسته است: «لتجدنَّ اشدَّ الناسِ عداوةً للذین آمنوا اليهود و الذین اشركوا» در حالیکه مسیحیان را از نظر دوستی نسبت به مؤمنین نزدیک‌ترین محسوب داشته: «ولتجدنَّ اقربهم مودةً للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری».

(همان آیه)

بعضی از مفسران عبارت فوق الذکر را به سراسر تاریخ تعمیم داده‌اند چون [ابوالفتح] رازی در حالیکه رشید رضا مفسر **قرآن** می‌گوید این حکم غلیظ در مورد یهود فقط مربوط به یهودیان زمان پیغمبر اکرم است.

با وجود آیه مساعدی که نسبت به مسیحیان و کشیشان مسیحی نقل کردیم، مسلمانان اعتقاد به خدایی مسیح را قویاً رد می‌کنند (رازی و بعد غزالی). **قرآن** هم بر مسیحیان ایراد می‌گیرد که در کتاب خود دست برده یا آن را تحریف کرده‌اند و لذا در سوره ۵ آیه ۴۷ یادآور مسیحیان می‌شود که **بر انجیل** اتکاء کنند یعنی بر آنچه که خدا برای آنان ظاهر کرده. **قرآن** اصل تثلیث را رد می‌کند (سوره ۴، آیه ۱۷۱ و نیز سوره ۵ آیه ۷۳). **قرآن** می‌گوید که مسیحیان ادعا کرده‌اند که عیسی بن مریم پسر خداست (۹/۳۰) اما خدا دارای فرزند نیست چون زن هم ندارد (سوره ۶، آیه ۱۱۰). سوره ۹ آیه ۳۰ هم مسیحیان را ملامت می‌کند که مسیح را یعنی فرزند حضرت مریم را به عنوان خدای خود گرفته‌اند در حالیکه جز خدای واحد احدی در مقام الوهیت نیست. عین آیه ۳۰ سوره ۹ چنین است: «و قالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم

به خنده باز شو ای گل که نوبهار آمد!

ف. م. الهام

به خنده باز شو ای گل که نوبهار آمد!
صفا به عالم هستی ز لطف یار آمد!
صبح عید صیامت و جلوه نوروز!
خوشا دلی که ز خود رفت و بی قرار آمد!
نسیم صبح ندانم چه در گریبان داشت!
که بید برگ فشان گشت و تابدار آمد!
عروس غنچه که از غصه بود خانه نشین!
ز چهره پرده برافکند و کامکار آمد!
بنازم آن یدِ بخشنده را که نرگس مست!
به کوه و دره و دریاچه بشمار آمد!
گرفت دامن نسرين دو بار نیلوفر!
بنفشه باز عیان گشت و در کنار آمد!
ز سار و قمری و تیهو به صحن سبز چمن!
سپاه شور به هر لحظه صد هزار آمد!
برون خرام که هنگامه ایست دشت و دمن!
چو مرغ زار کنون سوی مرغزار آمد!
ز سوز عشق منال ای عزیز و گوشه مگیر!
که لاله مونس هر قلب داغدار آمد!
به گوش دل بشنو نغمه از زمین و زمان!
مرو ز دست، که پایان انتظار آمد!
به سر رسید چو بیداد و جور پاییزی!
بهار روح خوش از نزد کردگار آمد!
سرشک شوق روان شد ز دیده "الهام"!
که سوی شهر خزان دیده، شهریار آمد!

فوریه ۲۰۰۴

بافواهم یضاهون قول الذین کفروا من قبل
قتلهم الله انی یوفکون».

نتیجه مطالبی که مذکور آمد این است که
در سوره ۵ آیه ۵۱ به مؤمنان (مسلمانان) اخطار
شده که یهودیان و مسیحیان را به عنوان دوستان
خود نپذیرند و هر که با آنان دوستی کند در
شمار آنان درمی آید: «یا ایها الذین آمنوا
لا تتخذوا اليهود والنصارى اولیاء بعضهم اولیاء
بعض ومن یتولهم منکم فاتّه منهم ان الله لا
یهدى القوم الظالمین».

در حالیکه سوره ۵ آیه ۶۹ می گوید که
مؤمنین اعم از یهودی، صابئی، مسیحی که به
یوم قیامت قائل هستند و اهل تقوی هستند از
ترس و زحمت محفوظ و مصون خواهند بود
معدنک بعضی آیات چون سوره ۹ آیه ۷۳ و
سوره ۲ آیه ۱۹۰ راه را بر اعلام جنگ مقدس
بر "منافقین" یعنی کسانی که پیمان محمدی را
شکستند و با مخالفین اسلام مخفیانه همکاری
کردند، باز می گذارد. همان شدت کلام را در
سوره ۴ آیه ۸۹ که ظاهراً عمومیت دارد می توان
باز یافت: «فلا تتخذوا منهم اولیاء حتی یهاجروا
فی سبیل الله فان تولّوا فخذوهم و اقتلوهم حیث
وجدتموهم ولا تتخذوا منهم ولیاً ولا نصیراً».
یعنی از میان آنان دوست نگیرید تا آنکه در
سبیل الهی هجرت کنند، اگر روی برگردانند
آنان را بگیرید و بکشید هر جا یافتیدشان و از
آنها دوست و یار نپذیرید. ۲ ■

دنباله دارد

یادداشت‌ها

۱- دقیقاً ۶۲۳۶ آیه. ۲- این مقاله از آقای مرضی حداد
فیلسوف تونس است.

درسوک آزادی عقیده

در جمع دوستان و هم دوره‌ای‌هایم که با چشمانی اشک‌آلود هم‌کلاسی سابقشان را بدرقه می‌کردند به آرامی و با همان لبخند ملیح و مطمئنش گفتم: «بچه‌ها ناراحت نباشید و اصلاً گریه نکنید، من هم نه تنها ناراحت نیستم بلکه بسیار خوشحالم که بر سر عقیده‌ام استوار ایستادم و این بهای استواری من بر اعتقادم است».

... دخترک را همه می‌شناختند، خانم "غ". م " دانشجوی ورودی سال ۸۵ دانشگاه بیرجند بود که در طول دو ترم تحصیلش در این دانشگاه، هر دو ترم معدل الف دانشکده‌شان شده بود و به شهادت همدوره‌ای‌هایم "غ" دختر بسیار آرام و مؤدبی بود که دائم سرش به درس‌هایم گرم بود و هر جا هم که دوستانش در کارهایشان به مشکل بر می‌خوردند، اولین نفری بود که در حل مشکلاتشان پیش قدم می‌شد، اما؛ ...

... اما به محض اینکه برای مسئولین دانشگاه بیرجند محرز شد که دخترک "بهائی" است، بر طبق قانون مشترک وزارت کشور و وزارت علوم حکم اخراج وی را صادر کردند... و این بهایی بود که دخترک "بهائی" در مملکتی که در آن آزادی مطلق وجود دارد، برای استواری بر سر عقیده‌اش پرداخت. ■

سه شنبه سوم مهر ۱۳۸۶

از پایگاه اینترنتی غیر بهائی:

<http://newdialog.blogfa.com/>

مدتی از شروع کلاس گذشته بود و دانشجویان که با اخلاق استاد سختگیرشان آشنا بودند، می‌دانستند که پس از وی نباید وارد کلاس شوند وگرنه استاد به سیاق معمول مانع از حضور آنها در کلاس می‌شود؛ اما دخترک بعد از اینکه مدتی از کلاس گذشته بود با لبخندی وارد کلاس شد و وقتی با نگاه معنی‌دار و غضب‌آلود استادش مواجه شد با همان لبخند ملیحش به سؤال ناگفته استاد پاسخ داد: «شرمنده استاد که وقت کلاس تون رو می‌گیرم، من فقط برای خدا حافظی از شما و بچه‌ها اومدم، آخه مسئولین دانشگاه حکم به اخراج من از دانشگاه را صادر کردند».

... ناگاه همه دانشجویان و دوستان وی بلند شد، استادی که تا دقایقی پیش با نگاهی غضب‌آلوده به دخترک نگاه می‌کرد، برای اینکه دانشجویانش اشک چشمانش را نبینند، کلاس را ترک کرد. البته دانشجویان نیز حالی بهتر از استاد خویش نداشتند، بهت و حیرتی عجیب بر همه دانشجویان مستولی شده بود، برخی از دانشجویان که رابطه صمیمی‌تر و نزدیک‌تری با دخترک داشتند، با چشمانی اشکبار وی را در آغوش گرفتند، اما دخترک با همان لبخند ملیحش آرام و صبور دوستانش را دل‌داری می‌داد، گویی اصلاً او نبود که داغی بردل داشت بلکه این دوستانش بودند که داغی بر دلشان نهاده شده بود. دخترک در همان کلاس و

بر اساس رأی دادگاه قاهره بهائیان می‌توانند محل دیانت را در کارت شناسایی خود سفید بکنند



باشند از داشتن حساب در بانک‌ها، خرید و فروش املاک، نام‌نویسی در مدرسه و دانشگاه، امکان استخدام و بسیاری از حقوق دیگر محروم خواهند بود.

به دنبال این رأی دیوان عالی، دوتن از بهائیان دادخواست‌هایی تسلیم دادگاه قاهره نمودند و راه حل چنین رأی عجیب و متناقض را در دادن حق به بهائیان به سفید گذاشتن محل دیانت در کارت شناسایی پیشنهاد نمودند. چنانکه ذکر گردید، دادگاه سرانجام پس از حدود یک سال غور و بررسی بر روی این دو پرونده، به این درخواست رأی مثبت داد.

بانی دوگال Bani Dugal، نماینده ارشد جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد به دنبال چنین تصمیمی گفت: «با توجه به اهمیت مسائل آزادی دین در زمینه حقوق بشر در خاور میانه، دنیا باید نسبت به تصمیم اتخاذ شده در این روز برای این دو پرونده اظهار شادی نماید».

خانم دوگال گفت: «توافق ارائه شده توسط بهائیان، راهی را برای سازگار کردن سیاست دولت با قوانین بین‌المللی و عرف، که به وضوح منافی آنها بود، می‌گشاید». وی اضافه کرد: «امید ما اکنون آنست که دولت به سرعت رأی دادگاه را به موقع اجرا گذارد و به بهائیان بار دیگر اجازه دهد تا از حقوق کامل شهروندی خود برخوردار شوند». ■

در خبری که از طرف مؤسسه "جامعه جهانی بهائی" در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۸ منتشر گردید، دادگاه قاهره به دو دادخواستی که از طرف بهائیان تسلیم مقامات قضائی گردیده و تقاضای حل خط مشی ضد و نقیض دولت درباره ذکر وابستگی دینی آنان در کارت شناسایی شده بود، به نفع بهائیان رأی داد.

خوانندگان عزیز به خاطر دارند که در کارت شناسایی و سایر مدارک شهروندان مصری علاوه بر نام و نام خانوادگی و تاریخ تولد و غیره، دیانت دارنده کارت نیز ذکر می‌گردد و چون دیانت‌های رسمی در مصر عبارتند از: اسلام، مسیحی و یهودی، دارنده کارت ملزم به اختیار تنها یکی از این سه دیانت برای کارت خود است. بنا بر این هرگاه در کارت شناسایی بهائیان دیانت آنان ذکر گردد یا حتی محل آن سفید گذاشته شود کامپیوتر قادر به صدور کارت نخواهد بود. در شکایتی که علیه دولت در سال ۲۰۰۶ از طرف یکی از بهائیان اسکندریه تسلیم دادگاه شده بود دادگاه اداری آن شهر رأی داده بود که بهائیان حق دارند نام دیانت خود را در کارت شناسایی خود اختیار نمایند؛ اما در دسامبر ۲۰۰۶ دیوان عالی اداری مصر این رأی را باطل اعلان کرد و این به مفهوم آن بود که بهائیان می‌بایستی راه تزویر پیش گیرند و به دروغ خود را وابسته به یکی از سه دیانت رسمی مملکت قلمداد نمایند یا آنکه از داشتن کارت شناسایی صرف نظر کنند- و نداشتن چنین کارتی نه فقط جرم است بلکه کسانی که فاقد آن



حبيب الله مدبر

هوشنگ زرگرپور

می گذاشت. مادرش تحت تأثیر تعصبات مذهبی از انحراف فرزند ارشدش از دیانت اجدادی نگران شد و او را از مدرسه بیرون آورد و برای اینکه به حرفه‌ای مشغول شود وی را به یک سلمانی سپرد. استاد سلمانی با حیرت سؤال کرد، چه شده که پسران را به مدرسه نمی فرستید؟ مادر پاسخ داد که بابی‌ها^۱ در مدرسه او را از راه راست منحرف می‌کنند. مادر عاقبت پس از توجه به سخنان استاد سلمانی که خود بهائی بود، قانع شد فرزند را به مدرسه تربیت بازگرداند. حبيب الله در سن نوجوانی به شرف ایمان فائزگشت و این تولد جدید را با نهایت صراحت و افتخار به اطلاع خانواده رساند.

در دوران سفر تاریخی حضرت عبدالبهاء به غرب، او رونوشت‌هایی از خطابات مبارکه را به دست می‌آورد و شبانه در کوچه در روشنایی چراغ‌ها با شوق و ولعی خاص مرور می‌کرد. حبيب الله که فرزند ارشد خانواده بود در حقیقت سِمَتِ مَرَبِّی و راهنمایی سه برادر غیر

آنان که با حبيب الله مدبر محشور بودند از او به عنوان مردی خدوم، با محبت، افتاده و با شهامت ذاتی یاد می‌کنند. حبيب الله در سال ۱۸۹۷ در خانواده‌ای مسلمان دیده به جهان گشود. پس از ایمان به امر مبارک یکه و تنها مخالفت‌ها و بی‌مهری‌های خانواده را به جان و دل خرید و نه تنها در ایمانش به امر بهائی راسخ و ثابت قدم ماند بلکه بر اثر نفوذش در اولیای امور و با استفاده از شخصیت ممتازش توانست خدمات ارزنده و بی‌سابقه‌ای در حفظ و صیانت احباء مظلوم انجام دهد.

هنگامی که دوران طفولیت را می‌گذرانید به غیر از خانواده‌های بهائی، بسیاری از پیروان سایر ادیان و بخصوص شاهزادگان و اشراف طهران، فرزندان خود را به مدرسه تربیت می‌سپردند. حبيب الله تحصیلات ابتدائی را در این مدرسه ممتاز آغاز نمود. در همین اوان بود که همکلاسی‌های بهائیش، وی را با دیانت بهائی آشنا ساختند و او نیز اطلاعات حاصله را با شوقی وافر با خانواده خود در میان



جمعی از بهائیان همدان، ۱۹۱۹
 حبیب‌الله مدبر در وسط عکس شمایل حضرت عبداله‌اء را در دست دارد. در طرف چپ جناب مدبر،
 نویسنده مقاله آقای هوشنگ زرگریور هم حضور دارد

از اداره به زیارت مزار منوچهر خان معتمدالدوله می‌رفت و مناجات تلاوت می‌کرد لذا علمای متعصب قم قصد جاننش را کردند ولی چون یکی از بستگان نزدیکش از شاهزادگان قاجار بود، جرأت جسارت به او را نمی‌کردند و همین وابستگی سبب شد که از گزند جهال در امان بماند. پس از عزیمت از قم وارد ارتش شد و به تبریز منتقل گردید. در این شهر با خانم شمس الملوک بنی اعمام ازدواج کرد. نتیجه این اقتران دو فرزند ذکور و دو فرزند اناث بود که همگی در ظل امر مبارک خادم بوده و هستند.^۳ جناب مدبر پس از چندی هنگامی که به عنوان افسر در ارتش ایران خدمت می‌کرد به

بهائی را بر عهده داشت. این رهنمون‌های برادرانه که از تربیت بهائی او سرچشمه می‌گرفت، اثری قابل ملاحظه در زندگی و ترقیات آینده برادران باقی گذارد.

هنگامی که حبیب‌الله نام خود را در صف ستاینندگان اسم اعظم ثبت نمود جمعیت طهران حدود ۳۵ هزار نفر بود و لذا طبقه ممتاز جامعه انگشت‌شمار و در نتیجه انگشت‌نما بودند. طرز رفتار و منش صادقانه حبیب و بروز چند حادثه باعث شد که او به عنوان یک بهائی فعال معروف شود. وی پس از فراغت از تحصیل یک چند در اداره پست شهر قم مشغول به کار شد.^۲ در قم هر روز پس از خروج

همدان منتقل شد و در تمام مدت اقامتش در آن شهر، عضو فعال محفل روحانی بود و به خدمات ارزنده‌ای نائل آمد. وی با تکیه به سمت ارشدش در ارتش از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود و از همین طریق بود که در موارد دشوار و به هنگام ضوضاء دشمنان، به یاری احباء ستمدیده می‌شتافت. فاضل گراندرد جناب عبدالحمید اشراق خاوری در تاریخ امری همدان به تفصیل شرح می‌دهند که در سال ۱۳۰۱ برخی از علمای متعصب همدان مصرانه در صدد بستن مدرسه بهائی تأیید بودند و وزیر معارف حکیم الدوله که در آن اوان به این شهر آمده بود، دستور بستن مدرسه را هم صادر کرد، اما چون «در آن زمان همدان مرکز قشون [ارتش] بود و خادمین امر الهی از قبیل حبیب‌الله خان مدبر و چند نفر دیگر که در قشون بودند، در تمام نقاط مربوطه نفوذ داشتند لذا حکم حکیم الدوله نسبت به بستن مدرسه



سپهد امیر احمدی (عکس زیر) را در زمان رضاشاه بر عهده داشت. در این دوران نیز که اکثراً به مقتضای شغل خود در سفر بود، آخرین جهش را مبذول می‌داشت تا گره از کار احببای گرفتار باز کند. در کنفرانس تاریخی لندن در سال ۱۹۶۳ یکی از احببای ایرانی، سعید مدبر، فرزند حبیب‌الله را به گرمی در آغوش گرفت و اظهار داشت: «من زندگیم را مدیون پدر بزرگوار شما هستم، ایشان مرا از چوبه دار اعداء نجات بخشیدند». واقعه دیگر که رخ داد آن بود که در یکی از ادواری که احببای هدف تیر دشمنان بودند، یکی از مؤمنین توسط مردی متعصب به شهادت رسید. پس از این حادثه دلخراش قاتل تبهکار به سوی بازار روانه شد و در برابر توده مردمی که اجتماع کرده بودند، عمل خود را ستود. شاید برای نخستین بار در تاریخ امر در اثر اقدامات مجدانه و شهادت حبیب‌الله، قاتل دستگیر شد و به جرم قتل یک بهائی به مجازات رسید.

حبیب‌الله مالک دهی بود در نزدیکی طهران به نام حاجی آباد. در ایام تابستان این روستا را در اختیار محفل روحانی طهران قرار می‌داد و مدارس تابستانه در این مکان دلگشا تشکیل می‌شد.^۵

حبیب‌الله در سال ۱۹۴۰ با دخترش زرین دخت که در آن هنگام ۱۶ ساله بود، به زیارت ارض اقدس مفتخر گردیدند و مدت ۲۵ روز از فیض دیدار حضرت شوقی افندی برخوردار بودند. بقیه در صفحه ۵۹

به مسامحه گذشت». ^۴ جناب اشراق خاوری اظهار می‌دارند که حبیب‌الله مدبر در دوران اقامت در همدان با شهادت و صراحتی کم نظیر به تبلیغ می‌پرداخت. روزی امام جمعه شهر از جناب اشراق خاوری سؤال می‌کند که آیا از منسوبین حبیب‌الله مدبر است؟ (چون جناب مدبر به امام جمعه هشدار داده بود که چنانچه فردی کوچک‌ترین آسیبی به اشراق خاوری وارد سازد با شدیدترین مجازات‌ها مواجه خواهد شد). پس از مدتی از همدان به طهران منتقل شد و تا آخر خدمت در ارتش، سمت آجودانی

شاهین

شفیقه فتح اعظم

فرانسه نوشت که هر سنی اقتضای خود را دارد و رضا و تسلیم را در هر حالی می‌توان داشت و شاکر بود. حال که خود تقریباً به سن پدر رسیده‌ام و روبروی این پنجره با این خاطره‌ها سرگرم بودم، با زنگ تلفنی رشته افکارم از هم گسیخت و صدای گرم یکی از دوستان قدیمی و صمیمی را از هندوستان شنیدم که از زمانی که طفل بود او را می‌شناختم.

نامش شاهین است. پدرش مردی بسیار پاکدل و روحانی بود به نام محمد حیات جاوید که فقط چند سالی از ایمانش به امر مبارک می‌گذشت و فارسی را با لهجه شیرین هندی صحبت می‌کرد و با ما رفت و آمد داشت. به خاطر آمد که جناب سمندری (ایادی امرالله) که در یکی از سفرهایشان چند هفته‌ای در دهلی تشریف داشتند روزی از جناب حیات پرسیدند: «شما فارسی را از کجا آموخته‌اید؟» و او جواب داد: «از خواندن الواح» و جناب سمندری با آن به به گفتن‌های بلند و جانانه‌شان او را بسیار تشویق فرمودند.

در این روزهایی که با پای شکسته و در گچ بسته روبروی پنجره نشسته‌ام و منظره زیبای طبیعت و نکوور و اقیانوس آرام، با انعکاس اشعه‌های غروب آفتاب بر امواج موزونش چون براده‌های زرین و موج، در برابر دیدگانم قرار دارند، به یاد زندگی گذشته‌ام که چند صبحی از آن در هندوستان و چهار دهه از آن در حیفه گذشت افتادم. می‌بینم که آن دوران با همه خوشی‌ها و ناخوشی‌هایش چون آخرین اشعه این آفتاب زیبا چه زود گذشت. به یاد پدر عزیزم افتادم که در اواخر حیاتش که دچار سکته شده و قوه تکلم را از دست داده بود در بیمارستان میثاقیه بستری بود و هر وقت که به دیدنشان می‌رفتم با یک حالت رضا و تسلیم آمیخته با تبسمی در لبانشان ما را می‌نگریستند و محبت پدری را در چهره‌شان می‌خواندیم. به یاد آوردم روزی را که یکی از برادرزاده‌هایم که از آلمان آمده بود به دیدنشان در بیمارستان آمد و از بی‌زبانی و زبونی او در بستر متأثر شد و پدر روی کاغذی که روی میز کنار تخت خواب بود به زبان

به هر حال، تلفن شاهین پسر محمد حیات یکباره مرا به یاد جمله‌ای که این پدر موقع خداحافظی از پسرش در حیفا به او گفت انداخت که گفته بود: «پسر جان در هر حال باید راضی و شاکر باشی» و این همان مضمونی بود که پدرم به برادرزاده‌ام نصیحت کرد. تذکر پدر و تقارنش با تلفن شاهین از هندوستان مرا بر نوشتن خاطره زیر برانگیخت.

اقامت در حیفا و افتخار مصاحبت با معارف امر، ایادیان امرالله، اعضای بیت العدل اعظم و رفت و آمد بهائیان سرشناس دانشمند که گه‌گاه افتخار پذیرایی آنان را داشتم، لحظاتی بس گرانبها و ذی‌قیمت بود. خصوصاً محضر گرم و آموزنده حضرت امه البهاء که باید بگویم ایشان در حقیقت مربی روحانی ما بودند و از نصایح و راهنمایی‌هایشان در هر امری بسیار بهره‌مند می‌شدیم. از جمله خصائل حضرت خانم این بود که ابداً تعصبی و ارجحیتی برای قوم و نژادی قائل نبودند و به آداب و رسوم هر قوم و ملت احترام می‌گذاشتند و اغلب به کار می‌بستند. چقدر صبر و آرامش مردمان افریقا و هندوستان را ستایش می‌کردند، چقدر از اطفال امریکای جنوبی و جزایر دور افتاده که در سفرهایشان دیده بودند، می‌گفتند. غذاهای محلی را با کنجکاوی می‌چشیدند و اغلب دستورش را می‌گرفتند و در بیت مبارک تهیه می‌شد. بخصوص غذاهای تند و تیز هندی را بسیار دوست داشتند. خوب به یاد دارم زمانی را که شاهین پسر جناب حیات که ذکرش گذشت، بعد از چند سال خدمت در ارض اقدس اظهار داشته بود که قصد ازدواج با

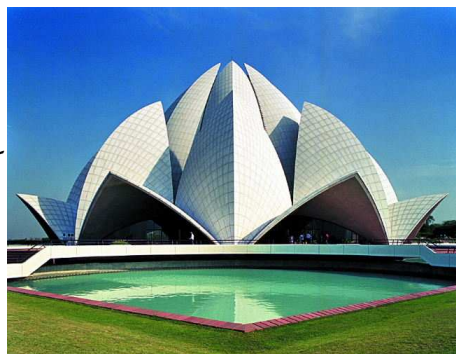
دختری از احبای هندوستان را دارد و با اجازه بیت العدل اعظم عروس به حیفا آمد و به خاطر سابقه و آشنایی قدیمی با ما دست‌اندرکار عروسی شاهین شدیم. عروسی با رنگ و روی هندی برگذار شد و حضرت خانم در ساری زیبای هندی که پوشیده بودند در صدر مجلس، در کنار عروس و داماد نشستند.

با خود می‌اندیشیدم که خدایا چه سرنوشتی این پسر پاکدل هندی داشت که به چنین افتخاری رسید. یادم افتاد که هیچیک از ۶ فرزند پدر شاهین به خاطر تعصب همسر مسلمانان بهائی نشدند و این مرد پاکدل از این محرومیت در نهایت مظلومیت می‌سوخت و می‌ساخت تا اینکه ساختمان مشرق‌الاذکار هندوستان شروع شد. روزی آقای حیات پیش مهندس صهبا می‌رود و به ایشان می‌گوید که ممکن است پسر کوچکمان که ۱۶ و یا ۱۷ ساله است برای خدمت در ساختمان نزد شما بیاید؟ مهندس صهبا می‌گویند، البته می‌تواند بیاید ولی چون تخصصی ندارد باید ببینم که چه کاری می‌توانم به او رجوع کنم. شاهین، همین شاه‌دامادی که بالای مجلس در جوار حضرت خانم نشسته بود به عنوان پادو در ساختمان مشرق‌الاذکار مشغول به خدمت شد.

شاهین دوش به دوش با جوانان بهائی به خدمت می‌پرداخت. با او همان رفتار می‌شد که با جوانان بهائی. در دعاهای صبحگاهی قبل از شروع به کار و در ضیافتی که بهائیان داشتند شرکت می‌کرد. وقتی شاهین به سن جوانی می‌رسد و روح ایمان در قلب و روحش دمیده می‌شود، جوانی بهائی با معلومات کافی

دربارهٔ امر و تاریخ بهائی
گردیده بود.

شاهین برای افتتاح
معبد نیلوفر آبی دوش به
دوش جناب صهبا و
همسر باوفا و عزیزشان
گلنار شب و روز با ذوق و
شوق وافر خدمت کرد



در نهایت سلاست از
تاریخ امر بهائی می‌گوید
و اطلاعات جامع و
کافی دربارهٔ بنای مشرق
الاذکار که یکی از
زیباترین بناهای دنیا
معرفی شده، می‌پردازد.
شاهین اطلاعات کافی

از امر بهائی دارد و به ۴ زبان انگلیسی،
فارسی، اردو و هندی صحبت می‌کند.

*

هنگامی که شاهین در حیفنا بود با جمع
دیگری از احبای هند که در ارض اقدس
خدمت می‌کردند، گاه‌گاهی برای حضرت
خانم جلساتی ترتیب می‌دادند که در آن
موسیقی هندی نواخته می‌شد. آنان محل
برگزاری جلسه را با تزئینات هندی می‌آراستند
و وقتی حضرت خانم با جمال و جلال خود در
ساری زیبای هندی وارد می‌شدند، به رسم
هندی‌ها حلقه‌های گل که شاهین با سلیقه
خاصی تهیه می‌کرد برگردنشان می‌انداختند و
به این وسیله به ایشان خوش آمد می‌گفتند. در
این گردهمایی‌ها غذاهای مطبوع هندی صرف
می‌شد. یاد می‌آید که در یکی از این
میهمانی‌ها که با گلنار عزیز صهبا دست اندر کار
پختن غذا بودیم و مطابق معمول شاهین هم با
ما این سمت و آن سمت می‌دوید، او را صدا
کردم و گفتم: «شاهین جان بدو برو از گلی خانم
برای من یک قابلمه بگیر». شاهین پیش گلی
جان رفت و گفت: «گلی خانم، خانم فتح
اعظم یک قابلمه می‌خواهند!». ■

که شاید در ۲۴ ساعت، ۲۰ ساعت از آن
صرف آماده کردن مشرق الاذکار برای پذیرایی
میهمانان عالیقدر می‌شد. باری جناب صهبا و
خانواده بعد از اتمام معبد هندوستان برای
خدمت به ارض اقدس طلبیده می‌شوند. جناب
صهبا از بیت العدل اعظم تقاضا می‌کنند که
شاهین را با خود به ارض اقدس بیاورند که
حال دیگر جوانی بیست و یکی دو ساله بود. او
بعد از دو سال خدمت در ارض اقدس اجازه
گرفت که ازدواج کند و داماد آن روز شد که در
دست راستش حضرت خانم نشسته بودند.

شاهین بعد از ۸ سال خدمت صادقانه برای
پرستاری پدر مهربانش که احتیاج به او داشت با
همسر و دو طفل ۶ ساله و ۲ ساله‌اش به
هندوستان مراجعت کرد. یکی دو سال بعد از
مراجعت به هندوستان به سرپرستی و مدیریت
مشرق الاذکار برگزیده شد. هم‌اکنون کسانی که
توفیق زیارت آن معبد زیبا را پیدا می‌کنند با
مردی موقر، خوش لباس و متبسم روبرو
می‌شوند. خبرنگاران و میهمانان عالیقدر از
گوشه و کنار دنیا که به زیارت معبد می‌روند، در
دفتر مرتب و متناسبی با مدیر یک مؤسسه بزرگ
جهانی پذیرایی می‌شوند و شاهین (جناب جاوید)

نوروز: سنت و تجدّد

فریدون وهمن

نورسته نوروز، در شکوه و تابندگی بهار، و در شکوفه‌های شاخه بادام جستجو می‌کنیم و آرزو می‌نماییم که این نورستگی و شادابی، هستی ما را نیز به همان طراوت و تازگی، از وجود خود سرشار کند.

این تجدید همان رستاخیزی است که باروری فکری و عقلانی با خود دارد، گذشته را پشت سر می‌گذارد و آینده‌ای پراز مهر و شادی را در برابر خود می‌بیند. در جهان بینی ایرانی نوروز نمادی دینی دارد و با رستاخیزی که

بندهای آدمیان را از گذشته‌های تاریک می‌گسلد همراه است.

دو اسطوره درباره نوروز نمودار روشن این رستاخیز دینی است: در کتاب **بندهشن**، از کتاب‌های معتبر زردشتی، در رابطه با نوروز شرحی از آغاز خلقت و چگونگی صف بندی جاودانی و همیشگی اهورامزدا و اهریمن در مقابل یکدیگر می‌بینیم.

اهورمزدا مظهر خوبی و نیکی و روشنایی و

نوروز جشنی است بسیار کهن که ریشه آن در تاریکی‌های اعصار گم شده ولی آن جاذبه و

کشش را داشته است که با گنجینه‌ای از مراسم و باورهای عامیانه، به عنوان پاسداری از تمدن کهن ایران زمین، هر ساله به خانه همه ایرانیان سرکشد و پیمان ما را با میراث غنی که از پیشینیان به دستمان رسیده تجدید کند. نوروز اگر چه سنت‌های گذشته را با خود می‌آورد اما در خود،

نمادی از تجدّد و تحرک دارد و همگان را با این نیروی نهفته در خود به جلو می‌خواند.

رمز نوروز در دو جزء این واژه پر معنا نهفته است: یکی نوی یعنی نوشدن، تازه گشتن، از کهنگی و ماندگی در آمدن و جامه آراستگی و نوی بر اندام پوشاندن و دیگر در کلمه روز، یعنی از شب در آمدن، به آفتاب رسیدن، خود را از تاریکی‌ها رها ساختن و به نور و روشنایی قدم گذاردن است. اینها را همه در سبزه



زیبایی است. اهریمن نماینده پلیدی‌ها، زشتی‌ها و دروغ‌ها است. این دو نماد در عالم معنی حضور داشتند و نه در گیتی. پس از سه هزار سال که وضع به طور یکسان باقی بود اهریمن به عالم اهورمزدا حمله کرد. اهورمزدا برای مبارزه با اهریمن آسمان، اقیانوس‌ها، کوه‌ها، گیاه مقدس و نخستین نمونه حیوانات و آدمیان و گیاهان را آفرید.

اهریمن نیز برای یاری خود نیروهای اهریمنی که ضد حیات و روشنایی و نمودار تبهکاری و پلیدی هستند آفرید. اهورامزدا شش مهین فرشته که هر یک نگهبان بخشی از خلقت او هستند آفرید و خود نگاهبانی جهان و انسان و آتش مقدس را بر عهده گرفت. اما آفرینش اهورمزدا هنوز در خود، حیات و حرکت و تحول فصل و ماه را که لازمه مبارزه با نیروهای اهریمن و قوای تاریکی است نداشت. تا آنکه

اهورامزدا از تخمه حیوان همه حیوانات عالم را خلق کرد، از تخم درخت همه درختان و گیاهان را آفرید، و از تخمه نخستین انسان زن و مرد را به دنیا آورد. خورشید که تا آن زمان ساکن بود شروع به حرکت کرد و روز و شب و فصل و سال به وجود آمد. آن زمان را مردم روز نو یا نوروز نامیدند و جشن گرفتند.

در آئین زردشتی انسان بزرگترین نقش را در مبارزه با اهریمن دارد. انسان باید به انتخاب یکی از دو نیروی خوبی یا بدی پردازد. اگر

رفتار و گفتار و پندار نیک را گزید او سرباز اهورامزداست. اگر به سوی بدی و تاریکی رفت اعمال و رفتارش موجب قدرت و گسترش نیروهای اهریمنی می‌شود.

با این اسطوره جهان بینی تاریخی و دینی مردم ایران رقم زده شد. مطالعه تاریخ ایران، چه تاریخ اساطیری در *شاهنامه* و چه تاریخ مکتوب، و یا سیر و غوری در آثار ادبی، نشان روشن این دویارگی فکری و روانی ما ایرانیان است. در جهانی که بدی به هر حال جای گرفته و کسی را از دست آن گریزی نیست چگونه با آن در کنار آییم، و یا چگونه از آن بگریزیم؟ وقتی مرز خوبی و بدی شفافی و دقت خود را از دست می‌دهد چگونه بین آن دو فرق نهیم؟ و یا وقتی عقل فرصت طلب با هزار دلیل و بهانه می‌خواهد بدی و زشتی را خوبی و زیبایی انگار دهد چسان نیروی درونی خود را برای نهی کار ساز به کار



گیریم و او را سر عقل آوریم؟ تاریخ و ادبیات و زندگانی روزانه ما سرشار از نمونه‌های این تردید و دو دلی است و آوردن حتی چند مثال ما را از بحث نوروز دور می‌اندازد. فقط به چند نمونه از این دل‌پارگی در پایان این مقاله اشاره می‌نمائیم.

در اسطوره دیگر که فردوسی در *شاهنامه* خود نقل کرده با رستاخیز دیگری در رابطه با نوروز روبرو هستیم:

جم پادشاهی است که در اساطیر ایران و

هند هر دو از او گفتگو شده. به سبب زیبایی و درخششی که داشت به او لقب شید که همان "خورشید" است داده شد. جم ابتدا ساختن شمشیر، زره و دیگر ابزارها و آلات آهنین را که مورد استفاده صنعتگران بود به آنان آموخت. بعد به مردم پارچه بافی و دوختن و بافتن لباس و رنگ آمیزی پارچه یاد داد. سپس جامعه را به طبقات گوناگون مثل روحانیون و اهل علم و دانشمندان، جنگجویان، کشاورزان، و صنعتگران تقسیم کرد و هر یک را به کار خود گمارد. در سال‌های بعد کوشش خود را صرف رام کردن دیوان نمود و آنها را به کاویدن معادن و درآوردن سنگ مرمر و درست کردن خانه و حمام واداشت و انواع فلزات و کانی‌ها را از کوه‌ها و دریاها استخراج کرد. بعد عطرها را ابداع کرد و پزشکی و داروسازی و ساختن شراب را معمول نمود. پس از همه این کارها به دیوان دستور داد تا گردونه‌ای بسازند و او را به آسمان برند. چون چنین شد مردمان با شگفتی



شاه خود را دیدند که چون خورشیدی در آسمان می‌درخشید. با دیدن دو خورشید (یکی خورشید حقیقی و دیگر شاه خودشان) فریاد زدند این روزی نو است (یا نوروز) است. پس از بازگشت به زمین جم فرمان داد آن روز و پنج روز بعد از آن را جشن بگیرند و به تفریح پردازند و شادی کنند. روز ششم وی به مردمان گفت که اهورامزدا به خواهش او مرگ و پیری و

بیماری و اندوه فقر و گرما و سرمای شدید را از جهان برانداخته است. پس از این دستاوردهای بزرگ، جم را غرور درگرفت و ادعای خدایی کرد. با این ادعا فره ایزدی که یاور پادشاهان و فرومانروایان است از او گریخت. جم به دست ضحاک ستمگرافتاد و او را به دو نیمه کردند.

جم ظاهراً ورای انسان‌های معمولی است. بدنش با دیگران متفاوت است، توانایی خلق چیزهای تازه دارد. با اختراعات خود و با آموختن صنایع، مردمش را با پیشرفت و تجدد آشنا می‌کند، و اهورامزدا خواهش او را در برانداختن فقر و بیماری و پیری می‌پذیرد. اما پایان کار جم دردناک است. غرور بیجایی که او را به ادعای خدایی واداشت نه فقط موجب از دست رفتن سلطنت و شوکت او شد بلکه بنا به روایت فردوسی مردم ایران را نیز دچار رنج و بدبختی کرد. ضحاک ظالم به جان ایشان افتاد. دو ماری

از دوش او سبز شد که فقط با خوراک مغز جوانان آرام می‌یافتند. هزاران جوان به دست جلادان ضحاک کشته شدند و ایران در بدبختی و اضطراب افتاد تا آنکه فریدون قیام کرد و ضحاک را در کوه دماوند زندانی نمود.

روایت فردوسی هم‌سو با روایت بندهش است. جمشید در انتخاب بین نیک و بد گرایش به اهریمن غرور یافت و ادعای خدایی



به ملل دیگر که نگاه کنیم می‌بینیم تمامی جشن‌های کهن و قدیمی آنان به نوعی در تقویم دین جدید ایشان جوش خورده و هویت اصلی خود را از دست داده است. از جمله جشن زمستانی در بلندترین شب سال که یادبود زندگی روستایی بشر است و در میترائیسم به عنوان جشن زایش خورشید گرامی داشته می‌شد

امروزه در مسیحیت به صورت عید میلاد مسیح جشن گرفته می‌شود. به همین سان جشن روستایی بهاری به صورت ایستر (عید پاک) درآمد است.

در عالم اسلام و ممالک عرب زبان نیز اعیاد همه سابقه‌ای قدیم‌تر از اسلام داشته‌اند ولی اینک جزئی از تقویم اسلامی بشمار می‌آیند. اول محرم آغاز سال نو و اساس تقویم هجری قمری است. این تقویم و نام ماه‌های سال، یادبود تقویم اعراب زمان جاهلیت شبه جزیره عربستان است. بزرگترین اعیاد اسلام، عید فطر و عید قربان، نیز یادگار مراسم مشابه پیش از اسلام اند.

در این زمینه ایران با آنکه کشوری مسلمان است با تکیه بر قدرت فرهنگی خود در جهان اسلام استثناء است.

با آنکه ۱۴۰۰ سال است که اسلام بر کشور ما حاکم است و در تمام این مدت نوروز مورد حمله شریعتمداران و رهبران دینی و علمای متعصبی (مثل غزالی) بوده، و با آنکه بیش از

کرد. تا زمانی که کار نیک می‌کرد پیروزمند و شادکام بود. اما این گام اشتباه او موجب گسترش نیروهای سیاه اهریمنی در سراسر ایران و تباهی این سرزمین گردید. فریدون که سرانجام ضحاک خون آشام را برانداخت نمونه پیروزی نیروی اهورایی بر نیروهای اهریمنی است.

ولی تاریخ بازی‌های عجیبی دارد. از سه فرزند او، سلم و تور بر ایرج شاهزاده جوان با چهره تابناکش حسد می‌ورزند و برادر را به قتل می‌آورند. کاری اهریمنی که سرآغاز یک رشته وقایع دردناک و جنگ‌های نافرجام می‌شود. این بار نیز می‌بینیم بدی در گوشه‌ای در کمین نشست تا چهره زشت خود را به صورت حسد نشان دهد و ایران را در اضطراب و آشوب و جنگ بیاندازد.

نوروز عامل هویت

نوروز سوای آنکه پیام‌آور تجدید و نوشدن است، عاملی است که ما را با نیاکانمان پیوند می‌دهد و هویت ایرانی ما را روشن و شفاف هر سال به ما یادآوری می‌نماید.

سی سال است که رژیم سخت‌گیر اسلامی بر ایران حکومت می‌کند هنوز به تقویم دیگر ملت‌های مسلمان که آغاز محرم سال نو، و تقویم بر اساس هجری قمری است نپیوسته‌ایم. نام دوازده ماه تقویم کشور جمهوری اسلامی نام‌های امشاسپندان زردشتی و دیگر الهه‌های آن دیانت است و با همه سختگیری‌ها و محدودیت‌ها، نوروز با شکوه و شادی جشن گرفته می‌شود.

با موج تجدیدی که از دوران حکومت رضاشاه به بعد ایران را فراگرفت این کشور هم می‌توانست به تقلید ترکیه تقویم خود را بر اساس سال میلادی قرار دهد و با ممالک اروپایی هم‌زمان و هم‌سال شود. ولی آن را هم نپذیرفتیم و دست از تقویم زردشتی پیش از اسلام خود برنداشتیم.

با آنکه از چگونگی برگذار نمودن جشن‌هایی مثل مهرگان و سده کمتر آگاهی داریم اما به اصرار آنها را نیز، حتی در غرب برگذار می‌نمائیم. در کشورهای سردسیر مثل کانادا و یا کشورهای اروپای شمالی شب چهارشنبه سوری به هیچوجه حال و هوای بهار مطبوع ایران را ندارد و اغلب با برف و بوران زمستانی همراه است. اما ایرانیان از هر مذهب و مسلکی اصرار دارند دور هم جمع شوند با هزار زحمت آتش‌هایی در آن برف برفروزند، و از رویش بپزند.

اکثر ما ایرانیان پاره‌ای از دلمان ایرانی و

هنوز دلبسته زردشت و پیام او و مراسم زردشتی است، در حالیکه نیمی دیگر از قلبان دنیال برپا داشتن مراسم عزاداری است که با دین اسلام رابطه دارد. نوروز گبران را، که به قول غزالی، (وفات ۵۰۵ ه. ق)، باید مندرس شود و کسی نام آن نبرد، با شکوه فراوان جشن می‌گیریم و جزئیات مراسم را بجای می‌آوریم و اگر ماه محرم بر حسب تصادف حتی چند هفته اینطرف یا آنطرف نوروز بیافتند با همان شور و شوق نوروز در سینه زنی و دیگر مراسم آن شرکت می‌جویم. حتی بعضی از ما اگر

در قلب لندن و نیویورک زندگی کنیم و سینه زدن از ما بر نیاید سفره‌ای پهن می‌کنیم و دوستانمان را به آن سفره و روضه یک آخوند دعوت می‌نماییم. کاری که هیچ مسلمان عرب تباری نمی‌کند.

در کمتر فرهنگی این دوگانگی و دل‌پارگی دیده می‌شود که با آن پابستگی اسلامی، نوروز غیر اسلامی را بزرگترین عید خود بدانند، قرن‌ها با شکوه و فرهنگ آن را جشن بگیرد و بدین ترتیب به یاد خود و فرزندانش بیاورد که ما روزگاری فرهنگی دیگر و مراسمی جدا داشته‌ایم و هنوز آن را گرامی می‌داریم. ■

یادداشت

• این مقاله بخشی از سخنرانی نگارنده در دانشگاه کنکوردیای مونترآل در آوریل ۲۰۰۷ است.



دین و دین‌داری در دنیای امروز

پژوهنده

این تعداد را به ۲۹٪ بالا می‌برد. هم تعریف دین مشکل است و هم تعریف دین‌داری. تعریف دین مشکل است چون گاه مذاهب متفرع از ادیان اصلی را به عنوان دین مستقل صورت داده‌اند. *دائرة المعارف بریتانیکا*، هم ذکر ادیان چینی را می‌کند و هم از آئین کنفوسیوسی و آئین تاقویی یاد می‌کند که قاعده می‌باید در همان ادیان چینی به حساب آیند. آئین شیئتویی را محققان از جمله گالستون رنوندو و برنارد فرانک (*تاریخ ادیان*) آئین بودایی خاص ژاپن عنوان می‌دهند. آئین سیک‌ها که شمار آنها بین ۲۰ و ۲۵ میلیون نفر تخمین زده شده فرآورده مردی است به نام نانک که در فاصله سال‌های ۱۴۶۹ و ۱۵۳۹ در هندوستان می‌زیست و کوشید که میان اسلام و آئین هندویی التیام بوجود آورد و موفق نگردید.

تعریف دین‌داری هم مشکل است چون ممکن است کسی در قلبش مؤمن به دینی باشد اما در عمل و در عرصه اجرائیات کوتاه بیاید و به عکس ممکن است کسی تظاهراً به اعمال شرع بکند و قلبش از مهر دین خالی

از جمله منابع عمده‌ای که درباره وضع ادیان در زمان حاضر سخن می‌گوید سالنامه‌های *دائرة المعارف بریتانیکا* است که هر سال فصلی را به موضوع مذکور اختصاص می‌دهد و آماری را نیز درباره گسترش ادیان در جهان، از مآخذ مسیحی ارائه می‌کند.

بر طبق آخرین آمارهای سالنامه مذکور، در نیمه سال ۲۰۰۵ در جمعیت ۶/۴۵۴ میلیونی جهان ۳۳/۱٪ مسیحی، ۲۰/۳٪ مسلمان، ۱۳/۳٪ پیرو آئین هندوی، ۶/۳٪ پیرو مذاهب کهنه چینی، ۵/۹٪ بودایی و ۴٪ تابع مذاهب قومی و بومی هستند. پس از آن درصدها کمتر و کمتر می‌شود و بالاخره جدول مورد اشاره ۱۱/۹٪ مردم جهان را بدون دین اعلام می‌کند و ۲/۳٪ را بی‌خدا یا منکر خدا.

در بحث از دین و دین‌داری یکی از مشکلات، اختلاف میان آمارهاست چنانکه در مورد درصد بی‌دینان و منکران خدا، دکتر موژان مؤمن در کتاب *پدیده دین* به استناد به *دائرة المعارف جهانی مسیحی* ۲۱/۳٪ را رقم می‌دهد و مالرب در اثر خود به نام *ادیان بشریت*

باشد. در آئین کاتولیک غالباً ملاک‌های چندی برای دین‌داری هست که البته نمی‌تواند در ادیان غیرمسیحی صادق باشد، مانند غسل تعمید، شرکت در مراسم کلیسا، ازدواج بر طبق آداب دین. بطور مثال، حدود شرکت در مراسم کلیسا نامشخص است خصوصاً که اکثریت کاتولیک‌ها در ممالکی چون فرانسه از شرکت منظم در مراسم پرهیز دارند و فقط نمونه‌گیری‌های آماری حدود رعایت این علائم برونی دین‌داری را در جوامع مختلف به دست می‌دهد. متأسفانه نمونه‌گیری‌های آماری نمی‌توانند عرصه پژوهش را به احوال درونی اشخاص گسترش دهند و سؤالاتی از قبیل آن که آیا به صعود حضرت مسیح به آسمان بعد از صلیب شدن عقیده دارید؟ یا بکارت حضرت مریم را می‌پذیرید؟ اگر هم معرف قبول یا رد معتقدات جزمی کاتولیک‌ها باشد مبین حقیقی عواطف و احساسات ایمانی آنها نیست. (مجله دو ماهه جهان ادیان در شماره‌ای مخصوص وضع کنونی دنیای کاتولیک چنین سؤال‌ها را مطرح کرده و پاسخ آنها را انتشار داده است)

یک اشکال عمده در بررسی دین و دین‌داری اتخاذ نظر درباره بعضی از مدعیان مذهب است چون اصحاب طریقه رائیلی (معتقدان به انسان‌های ساکن ماوراء کره زمین) و پیروان سیانتولوژی Scientologie که به حقیقت باید گفت یا "مذاهب عرفی" هستند و یا مکاتب غیرمذهبی صرفاً عرفی، و فقط برای جذب و جلب مشتری برچسب دین بر افکار خود می‌گذارند. شنیده‌ایم که گروهی با عنوان "معبد آفتاب" از چند رهبر بیمارگونه پیروی

می‌کردند و به حکم رهبران همه دست به خودکشی جمعی زدند یا آنکه بعضی به دست یا فرمان آنها در یک اجتماع مذهبی به قتل رسیدند. آیا حق است چنین نهضت‌های غیرسالمی هم در شمار مذاهب مسیحی به حساب گرفته شوند؟

اگر پهنای جهان ادیان و حدود دین‌داری را نتوان دقیقاً به طوری که مورد اتفاق نظر همه محققان باشد مشخص کرد اما شاید بتوان بعضی از تحولات یا گرایش‌های تحولی عمده را که در دنیای مذاهب و ادیان روی می‌دهد بر اساس منابع و مآخذ موثق موجود معلوم داشت. بررسی ما ۱۵ گرایش مهم را در این زمینه تشخیص داده است که ذیلاً بدون تفصیل به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱- حرکت عمومی به سوی لا مذهبی و بی‌خدایی که با غلبه تمدن مادی در سراسر جهان همراه است و در انواع رفتارهای بیمارگونه و کج‌رفتاری‌ها منعکس شده است مانند نقض قواعد و ارزش‌های اخلاقی، نوعی یأس و نومیدی از زندگی، استغراق در شهوات نفس، افزایش خشونت و منازعه.

۲- تفکیک سیاست از مذهب و عرف‌گرایی در قوانین و مؤسسات اجتماعی و مدنی در اکثر ممالک غرب در عین آنکه در بخشی از شرق دین و مذهب گاه به عنوان هویت جامعه و گاه راهنمای زندگی و پناه درماندگان تلقی شده و می‌شود.

۳- در داخل بعضی از ادیان، خصوصاً ادیان توحیدی مانند اسلام و مسیحیت، بروز تعصبات شدید مذهبی و تمایل به بنیادگرایی و

تصلب و تحجر مذهبی و مخالفت با مظاهر مدرنیته و دامن زده شدن آتش ستیزهای مذهبی (چنانکه در سالنامه ۲۰۰۶ سخن از حملات به عبادت‌کنندگان و کشته شدن آنان در چندین مسجد در ممالک مختلفه طی سال قبل از آن رفته است).

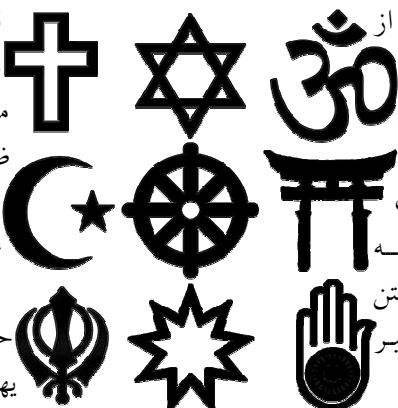
بحر المیت و هشیاری به تأثیر شگرفی که آئین زردشتی بر روی ادیان توحیدی داشته است و پیشرفت محسوس در آنچه ادیان تطبیقی یا درست‌تر گوئیم تطبیق و مقایسه ادیان خوانده می‌شود.

۴- مواجهه پر دغدغه ادیان و مذاهب با مسائل بغرنج تازه‌ای چون اوتانازی، تلقیح مصنوعی، ازدواج میان هم‌جنسان که یافتن پاسخ برای آنها به استناد متون گذشته آسان نبوده است.

۸- بعد از قرن نوزدهم که با نهضت‌های هزاره‌طلب یا میلناریسم همراه بود اینجا نمودار شدن انتظار آخر الزمان و موعود آخرین حتی در امریکا نزد بعضی فرق مسیحی و در ایران باب روز شدن موضوع چاه غیبت امام زمان. هستند کلیمیانی که می‌گویند بازگشت

۵- پناه بردن جماعتی از مردم به مذهب در ممالکی چون روسیه و لهستان در برابر شکست فلسفه‌های مادی چون مارکسیسم که نتوانست معنی و جهتی درست به زندگی مردم دهد و در ساختن بهشت زمینی موعود نیز غیر موفق بود.

قوم یهود به وطن موعود می‌بایست همراه با ظهور ماشیا باشد پس ناچار ماشیا ظاهر شده یا این بازگشت همان نیست که کتب عهد عتیق به آن اشاره کرده است. ۹- پدید آمدن معمای حل‌ناشدنی تظاهرات ضد یهود و در مواردی انکار شوآ و هولوکوست و بلایایی که در



۶- کوشش‌هایی با موفقیت محدود در جهت اکومنیسم و گفتگو بین ادیان که هنوز فوائد آن از دایره تنگ عده‌ای افراد روشن بین و فرهیخته فراتر نرفته است. مساعی ژان پل دوم سال‌ها بعد از شورای دوم واتیکان برای نزدیک کردن مذاهب مسیحی به یکدیگر نیز نتیجه‌ای بیار نیاورد.

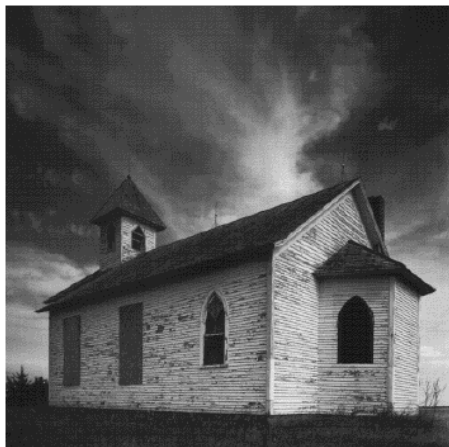
سال‌های سی-چهل قرن پیش بر سر آن قوم خصوصاً در آلمان نازی وارد آمد نه فقط در آلمان بلکه در برخی ممالک متمدن دیگر که محتملاً عکس‌العملی در مقابل وقایع خاورمیانه است.

۷- بسط و توسعه فوق‌العاده مطالعات علمی درباره ادیان از جمله درباره آئین مانی پس از پیدا شدن اسنادی در تورفان و درباره آئین یهود و مسیحیت پس از کشف مدارک

۱۰- ادامه پشتیبانی از خرافات در بعضی از کلیساها چون کلیسای کاتولیک که اینک در جستجوی شواهدی بر "معجزات" ژان پل دوم است و این جمله علی‌رغم گسترش علم و عقلانیت و روشنفکری است.

۱۱- بر ملا شدن

بعضی رسوایی‌های درون کلیسا نظیر پدوفیلی کشیشان در اروپا و امریکا که حرمت روحانیون را آسیب بسیار زد و فرار مؤسّس کلیسای مون، پیامبر کوره‌ای که از پرداخت مالیات در امریکا خودداری کرد و



در جهان پرتستان مجالس وعظ بیلی گراهام از انجیلیون نمونه دیگری از این اجتماعات است.

۱۵- شکسته شدن حرمت‌های مذهبی و قداست‌ها یا قدوسیت‌ها از طرف بعضی نویسندگان و

سینماپردازان مانند دان براون که کتاب *کد داوینچی* را نوشت و مدعی ازدواج حضرت عیسی بن مریم با مریم مجدلیه شد.

آنچه مذکور آمد البته همه زوایای تحولاتی را که در زمینه دین و دین‌داری در دنیای معاصر روی می‌دهد در بر نمی‌گیرد و این بررسی را فقط مقدمه‌ای بر این بحث پیچیده باید تلقی کرد.

در پایان حق است که مجملی دربارهٔ جامعهٔ بهائی گفته شود که از بسیار جهات از همهٔ جوامع دینی متمایز است و در شمار ادیانی محدود و معدود است که سریعاً بر شمارهٔ پیروانش افزوده می‌شود (بر اساس مطالعه‌ای در ممالک متحدهٔ امریکا طی سال‌های ۱۹۰۰-۲۰۰۵ که در همان *دانشنامهٔ بریتانیکا* آمده، آهنگ رشد سالانهٔ جامعهٔ بهائیان امریکا $2/58\%$ بوده) و بدون تظاهر برای تقریب بین الادیان بسیار کوشاست و به جای آنکه همهٔ توجهش چون اکثر ادیان به گذشته و بازخوانی گذشته باشد در کار سازندگی نظامی جدید و تمدنی تازه است و عمل به اخلاقیات را جوهر

ناچار به ترک آن سرزمین شد و مواردی دیگر که با ارزش‌های اخلاقی ادیان توافق ندارند.

۱۲- محافظه‌کاری شدید اولیای برخی از مذاهب و ناسازگاری افکار و عقایدی که ترویج می‌کنند با مقتضیات دنیای جدید در عین آن که اینجا و آنجا از جانب برخی از متفکران کوشش می‌شود که متون کهن و افکار و عقاید سنتی را به نحوی تفسیر کنند که با واقعیات مدرن سازگار شود.

۱۳- از رونق افتادن بسیاری از کلیساها که از جمعیت خالی شده‌اند و عدم رغبت جوانان امروز به حرفهٔ کشیشی که در نتیجه ناچار شده‌اند بعضی ابنیهٔ مذهبی را برای مقاصد دنیوی به فروش رسانند.

۱۴- به جای آنکه توجه به محتوای حقیقی ادیان باشد تمایل جوانان به اجتماعات بزرگ که در آن بتوانند در فضایی دوستانه با یکدیگر ملاقات کنند بدون آنکه در واقع احساسات عمیق دینی در کار باشد که نمونه‌اش اجتماع چند صد هزار نفری جوانان در کلن آلمان بود به مناسبت بازدید پاپ جدید بنوای شانزدهم.

دین‌داری و ایمان می‌داند و چون از نظام "روحانیت شغلی" عاری است تحجر اکثر ادیان را که در طول زمان گرفتار اضافات و الحاقات علمای شرع شده‌اند، ندارد و اصولاً افکار و عقاید و آرمان‌هایش موافق نیازها و شرایط دنیای جدید است و با علم و عقل سر ناسازگاری ندارد بلکه دانش و ایمان را مکمل یکدیگر می‌داند و از ورود در سیاست و منازعات میان احزاب ابا دارد و در دعوی صلح‌دوستی صادق است.

شگفت نیست که در طی ۱۵۰ سال دیانت بهائی بدون زور اقویا و ثروت اغنیا و پشتیبانی حکومت‌ها به همه ممالک و سرزمین‌های دنیا راه یافته و نظم اداری خود را همه جا مستقر کرده است و در واقع یگانه طرح جامعی است که برای بازسازی دنیای در شرف ویرانی وجود دارد.

*

افزودن ارقامی چند دربارهٔ جامعهٔ بهائی از همان سالنامهٔ بریتانیکا سودمند تواند بود. از نظر گسترش در دنیا یعنی تعداد ممالک و سرزمین‌هایی که دیانتی در آنها نفوذ کرده ترتیب ذیل را باید یادآور شد:

اول مسیحیت که در ۲۳۸ کشور و سرزمین رخنه کرده. دوم امر بهائی که در ۲۱۸ کشور و سرزمین حاضر است. سوم اسلام که در ۲۰۶ کشور و سرزمین گسترده شده است.

تعداد پیروان امر بهائی ۷/۶۵ میلیون نفر

صورت داده شده است. پرجمعیت‌ترین ادیان به ترتیب عبارتند از:

مسیحیت ۲/۱ میلیارد نفر، اسلام ۱/۳ میلیارد نفر، آئین هندوی ۸۶۰ میلیون، چینی ۴۰۴ میلیون، بودایی ۳۷۸ میلیون، مذاهب قبیله‌ای و بومی ۲۵۶ میلیون، کیش‌های تازه ۱۰۸ میلیون که امر بهائی را ضمن آن نیاورده و جداگانه ذکر کرده است، مذهب سیک‌ها ۲۵ میلیون، یهودی ۱۵ میلیون، روح پرست و جان پرست ۱۳ میلیون. پس از آن از ادیان ذیل سخن رفته: کنفوسیوسی، مذهب جین، شینتویی، تائویی و زردشتی.

از نظر سرعت رشد به قیاس آنچه در ممالک متحده امریکا می‌گذرد

ادیان سریع‌الرشد عبارتند از:

- ۱- مذهب سیک‌ها
- ۲- آئین هندوی
- ۳- آئین جین
- ۴- مذاهب قبیله‌ای و بومی
- ۵- آئین بهائی.



قابل ذکر است که رشد عدد بی‌دینان و خداناشناسان از همه فزون‌تر است (۵/۶٪ در سال طی دورهٔ ۲۰۰۵-۱۹۰۰) و این منطبق است با بیان جمال مبارک که فرموده‌اند وجه عالم رو به لا مذهبی است.

رشد جمعیت‌های مذهبی و دینی معلول دو نوع عامل است اول رشد طبیعی، دوم تصدیق افراد جدید. در مورد بهائیان امریکا در طی دورهٔ مورد بحث رشد طبیعی ۷ هزار نفر بوده ولی تعداد تازه‌تصدیقان معادل ۴۰/۵ هزار نفر. جای تجلیل از احبای امریکا هست. ■

به یاد مظفر نامدار

جناب مظفر نامدار در سال ۱۹۲۴ در مسکو پا به جهان نهاد. پدر ایشان نصرت‌الله نامدار خواهرزاده آقا عزیزالله جذاب، بازرگانی از تبار یهود و اهل مشهد، بود که از سوی حضرت عبدالبهاء مأمور ملاقات و ابلاغ کلمه به لئو تولستوی نویسنده معروف روسی شد. مادر ایشان جمیله خانم (آنا) از خانواده‌های یهودی روسی بود که بعداً به امر بهائی ایمان آورد. پدر و مادر مظفر با هم موافقت کرده بودند که فرزندان



خود، فیض‌الله و مظفر نامدار، را در خارج نظام دینی تربیت کنند. از این رو مظفر عملاً چیزی در مورد آئین بهائی در طول زمانی که خانواده وی در اتحاد جماهیر شوروی سابق سکونت داشت نمی‌دانست. وقتی در اواخر دهه سی خانواده مظفر به ایران عزیمت کرد حساسیت و قدرت فکری مظفر موجب شد که در مواجهه با پدیده دین، که در فضای کودکی خود در اتحاد جماهیر شوروی چیزی از آن نشنیده بود، به تحقیق در

آن علاقه‌مند گردد و چون پاسخ سؤالات درونی خود را در نزد نمایندگان مسیحیت و آئین یهود و اسلام نیافت به مطالعه در امر بهائی روی آورد و در پیام حضرت بهاء‌الله بود که آن فضای روحانی مطلوب را یافت- آئینی که مسائل اساسی زندگی ایشان را به صورتی که قابل قبول خرد انسانی است مطرح کرده و پاسخ گفته بود.

از آن پس با ایمان به امر مبارک، مظفر همه زندگی خود را معطوف و متمرکز در خدمت به امر حضرت بهاء‌الله و عالم انسانی نمود. وی همین‌که دیپلم مدرسه متوسطه را به دست آورد هر فکری را به کنار نهاد و به عنوان مهاجر رهسپار شهرک آستارا شد. بعداً بر اساس راهنمایی جناب علی اکبر فروتن به مطالعات خود ادامه داد و به عنوان مهندس ماشین از دانشکده صنعتی طهران فارغ‌التحصیل شد. احراز درجه مهندسی برای او وسیله بهبود زندگی مادی نبود بلکه وسیله‌ای بود برای رسیدن به اهداف عالی حیات. وی به استخدام شرکت

متزلزل نکرد. سرانجام همه خانواده برای تأمین شغل به اسپو Espoo عزیمت کرد (۱۹۶۸) و به این ترتیب در آنجا محفل روحانی محلی تأسیس گردید و خانه خانواده نامدار بزودی مرکز فعالیت همه اجباء شد. در طی سنوات طولانی هفته‌ای دوبار بیت تبلیغ در منزل آنان دایر بود و از طریق این بیوت تبلیغی بود که نفوس کثیری به امر مبارک آشنا شدند و بعضی نیز در حلقه مؤمنان آئین الهی درآمدند.

هم از آغاز جوانی آرزوی مظفر نامدار آن بود که بتواند از اطلاعات خود به زبان روسی برای تبلیغ امر الهی استفاده کند. خوشبختانه شغل جدید این امکان را به او داد که مرتب به تعدادی از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی در شرق و جنوب شرقی اروپا سفر کند و از طریق این سفرها بود که توانست ارتباطی با بهائیان سابق آن سرزمین برقرار کند- یعنی اجبائی که هنوز شعله ایمان در قلوبشان روشن بود و لکن امکان تماس با دنیای بهائی را نداشتند. علاوه بر ملاقات با بهائیان، وی توانست که به عده‌ای از نفوس مستعد در اتحاد شوروی کلام الهی را ابلاغ کند. این ملاقات‌ها به ناچار در ساعات آخر شب و دور از انظار عموم انجام می‌گرفت. در طی این سفرها بود که مظفر توانست تعدادی از السواح اصل حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و توفیعات حضرت ولی امرالله را از باکو و عشق‌آباد بدست آورد و تقدیم مرکز جهانی امرالله نماید.

وقتی درهای جماهیر شوروی باز گردید مظفر توانست خدمات مهمی به امر الهی در ممالک تازه گشوده شده انجام دهد. از جمله

جدید التاسیس نفت ایران و انگلیس درآمد و به آبادان رفت و در آن شهر بد آب و هوا و گرم سکونت گزید و در آبادان عضو فعال و مؤثر جامعه بهائی شد و به عضویت محفل روحانی محل و تعدادی از لجنه‌های محلی درآمد. در طی دوران اقامت در آبادان بود که مظفر نامدار با خانم رزا سمندری آشنا شد و با ایشان عقد ازدواج بست و بزودی صاحب دو فرزند به نام‌های کامران و مونا شدند.

مظفر نامدار و همسرش در مرحله‌ای از زندگی که امکان ترفیع و ارتقاء مقام در شرکت مذکور برای او میسر بود تصمیم گرفتند که به ندای مهاجرت حضرت ولی امرالله لیبک گویند و در طی نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر به عنوان مهاجر به فنلاند عزیمت کنند. خانواده نامدار در پائیز سال ۱۹۶۰ به هلسینکی رسید و از ایشان درخواست شد که در جامعه محلی لاهتی که می‌باید در آن محفل روحانی محلی تشکیل شود اقامت گزینند تا در آینده ایام بر پایه این محفل و محافل مشابه بتوان بنیاد اولین محفل روحانی ملی آن سرزمین را نهاد. پس از تشکیل محفل ملی بهائیان فنلاند در سال ۱۹۶۲ مظفر به عضویت آن برگزیده شد. عضویت او در محفل روحانی ملی فنلاند تا سال ۱۹۸۴ ادامه یافت و در عین حال طی سنوات متوالی ایشان در تعدادی از لجنه‌های ملی شرکت مؤثر داشت.

با آنکه در سال‌های نخستین اقامت، مظفر نتوانست کار مناسبی پیدا کند و از طرف دیگر از نظر سلامتی نیز در زحمت بود معدلک این مشکلات تصمیم راسخ او را به ادامه اقامت

می داد. در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی هم هرگز زبان او از ابلاغ کلمه خاموش نمی شد. براستی مظفر عاشق پرشور امر مبارک و خادم حقیقی عالم انسانی بود. مهربانی طبیعی و ذاتی او در تبسم‌های شیرین و کلمات پر مهر و خنده‌های دلچسب او منعکس می شد. بسیاری از احبّاء او را پدر روحانی خود می دانستند. مراسم به خاکسپاری او در هشتم دسامبر ۲۰۰۷ حدود یک صد و سی نفر از دوستان و آشنایان را، حتی از نقاط دور، گردهم آورد و او در همان سرزمینی که سال‌های طولانی به خدمتش پرداخته بود به خاک سپرده شد.

پیام عنایت آمیز ساحت رفیع مورخ ۲۹ نوامبر ۲۰۰۷ خطاب به محفل روحانی فنلاند، که ذیلاً نقل می‌گردد گویای مقام و نقش والای او در میادین متعدد خدمت است:

«بیت عدل اعظم از اطلاع بر صعود مظفر نامدار خادم مخلص و مصمم جمال ابهی محزون هستند. خدمات خستگی ناپذیر او خصوصاً به عنوان مهاجر فنلاند به یاد می‌آید، کشوری که وی طی سال‌های زیاد به عضویت محفل روحانی مآسی آن برگزیده شد و در آن نقشی بارز در پیشرفت و تقدّم امرالله در ممالک عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق خصوصاً روسیه ایفا کرد. امید است که شور و شوق و عزم و جزم او در عرصه تبلیغ امرالله الهام بخش همه بازماندگان او گردد. لطفاً خانواده و عزیزان ایشان را به ادعیه بیت عدل اعظم در عتبات مقدسه برای ارتقاء روح تابناک او در همه عوالم الهی و تسلی قلوب بازماندگان اطمینان دهید.» ■

این خدمات، مشارکت او در تهیه فیلمی مستند با عنوان "یک معبد بر سر راه من" درباره امر مبارک و تهیه مقدمات تشکیل محفل ناحیه‌ای روسیه، گرجستان و ارمنستان در سال ۱۹۹۱ بود. در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵ مظفر نامدار به عنوان عضو هیئت معاونت در مسکو و نواحی اطراف خدمت کرد و بعدها هم طی سنوات متوالی به بازدید جامعه‌های روسیه و بالتیک رفت تا زمانی که متأسفانه وضع سلامت او مختل شد و دیگر نتوانست به سفرهای طولانی بپردازد. با این همه او آرام نشست و دست به ترجمه آثار مبارک به زبان روسی زد.

جناب نامدار در عین حال که به خدمت امرالله در روسیه مشغول بود از خدمت به جامعه بهائی در فنلاند کوتاهی ننمود. وی در اواخر دهه هشتاد به اتفاق همسر خود یک سازمان غیر دولتی به نام کلوب خانوادگی تأسیس کرد که هدف آن کمک به مهاجران به فنلاند و جذب و هضم آنها در جامعه فنلاند بود. وی سال‌ها عضویت هیئت مدیره سازمان مذکور را داشت و به عنوان نماینده آن در جلسات وزارت خانه‌های مربوط شرکت می‌کرد. با اختلال صحت و کاهش نیروی بدنی، فعالیت‌های مظفر متمرکز در مجهودات محلی شد ولی تا آخر زندگانی عنصری از طریق تلفن و "ای میل" فعالیت‌های بین‌المللی خود را ادامه داد. تبلیغ امرالله بزرگترین مایه شوق و انگیزه حیات او بود، حتی وقتی با تاکسی‌های ارزان قیمت در پی دارو و درمان خود می‌رفت با رانندگان تاکسی از امر بهائی سخن می‌گفت و جزوه‌های امری به آنان

لجنة ملی فرهنگ و زبان فارسی در آلمان به اطلاع دوستان می‌رساند
کنفرانس تزئید معلومات و معارف بهائی تحت عنوان:

امر بهائی و مسائل عمده جهانی

۹ تا ۱۲ ماه می ۲۰۰۸، تامباخ - آلمان

ناطقین جنابان: دکتر شاپور راسخ، دکتر وحید رافتی و دکتر نادر سعیدی
موضوعات مورد مطالعه: مسائل عمده جهانی در آثار بهائی، بی‌دینی و تعصب دینی، تحلیل مسائل اجتماعی،
سیاسی، اقتصادی و محیط زیست
شروع برنامه: جمعه ۹ می ۲۰۰۸ ساعت ۱۷-۳۰
ختم برنامه: دوشنبه ۱۲ می ۲۰۰۸ ساعت ۱۵
محل کنفرانس: Berg Hote, Roedichen Strasse 34, 99897 Tambach-Dietharz

این کنفرانس در محیطی سرسبز و آرام در میان جنگل‌های تورینگن برگزار می‌شود. نزدیکترین فرودگاه به تامباخ فرودگاه ارفورت (نیم ساعت رانندگی) و فرودگاه بین‌المللی فرانکفورت (دو ساعت رانندگی) می‌باشد. مدیریت مرکز فرهنگی تامباخ برای انتقال شرکت‌کنندگان از فرانکفورت وسیله نقلیه تهیه نموده. هزینه رفت و برگشت برای هر نفر ۶۰ یورو می‌باشد.

برای کودکان و نوجوانان ۱۰-۱۴ ساله در صورت ثبت نام برنامه تزئید معلومات / فراگیری زبان فارسی در نظر گرفته شده است.

هزینه اقامت در هتل با سه وعده غذا و نوشیدنی برای تمام مدت:

کودکان تا ۱۲ سال	۸۰ یورو	بزرگسالان در اطاق دو نفره ۱۳۲ یورو
محصّلین و دانشجویان	۹۶ یورو	بزرگسالان در اطاق یک نفره ۱۷۰ یورو

مخارج شرکت در کنفرانس برای تمام مدت ۳۰ یورو می‌باشد که در محل کنفرانس جمع‌آوری خواهد شد. لطفاً برای دریافت فرم ثبت نام و رزرو جا برای سرویس رفت و آمد هرچه زودتر از فرم‌های ثبت نام در اینترنت www.tambach.org استفاده نمایید.

Tambach Seminar Centrum, Berghotel, Roedichen Strasse 34

99897 Tambach-Dietharz, Germany

Tel.: 049-(0)36252-36300 Fax: +49-(0)36252-46902

E-Mail: info@tambach.de Internet: www.tambach.org

برای اطلاعات بیشتر در مورد کنفرانس با تلفن: ۰۱۱۰۱۶۹ - ۲۲۳۴ (۰) - ۴۹ (+) تماس حاصل فرمایید.

پیج نیرویی نمی تواند زنان را از پیشرفت باز دارد

برگزیده ایران نشر شده نظر می افکندم یکی سالار زنان ایران که در سال ۱۹۹۵ به همت خانم معصومه پیرنیا درواشنگتن انتشار یافته و دیگری کارنامهی زنان کارآیی ایران از دیروز تا امروز نوشته خانم پوران فرخزاد که در طهران به سال ۱۳۸۱ نشر شده است. براستی ملاحظه این دو اثر در کنار کتاب های متعدد دیگری که از جمله درباره زنان شاعر و ادیب در ایران منتشر شده (مانند: مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه، محمد حسن رجبی) قلب را از شادی مالا مال می کند زیرا به رأی العین ملاحظه می شود که زنان حتی در یکی از سنتی ترین جوامع عالم، چنانکه حضرت عبدالبهاء پیش بینی می فرمودند، در کلیه عرصه های فعالیت در دوران بعد از قاجار وارد شده و در طی حدود نیم قرن به پیشرفت هایی بیرون از حد انتظار دست یافته اند و علی رغم مخالفت و مقاومت شدید ارباب عمائم در سی سال اخیر، حتی در شرایط کنونی هم صحنه را به کلی خالی ننهادند.

کتاب سالار زنان ایران، هیچ دسته از فعالیت ها را ناگفته ننهاد. در همه جا از

در دقایقی که این مقاله نوشته می شود بانویی در ایالات متحده آمریکا نامزد ریاست جمهوری آن سرزمین است و در سال گذشته نیز در فرانسه زنی دیگر نامزد چنین مقامی در کشور خود بود، در آن سوی قاره آسیا یعنی در کشور اسلامی عمان سه زن به مقام وزارت رسیده اند و اخیراً در کویت علی رغم مقاومت شدید مردان سنت پرست بالاخره زنان توانستند حق نمایندگی مجلس شوری را به دست آورند. این تحولات همه از هنگامی آغاز شد که اراده الهی بر تساوی انسانی و حقوقی مرد و زن قرار گرفت و حضرت اعلی به صورت پوشیده و جمال ابهی به صراحت تام برابری زن و مرد را از نظر حیثیت و حرمت انسانی و حقوق بشری اعلام فرمودند و بزرگ زنی قهرمان چون طاهره قرة العین حجاب از سر برانداخت و عصر جدید را بر ملا کرد و چنانکه به او نسبت داده اند به هنگام محکومیت به مرگ از سوی دربار قاجار و علما، ندا در داد که او را به شهادت می توان رساند اما آتشی را که آئین جدید در جهان برافروخته هرگز خاموش نمی توان کرد.

اخیراً بار دیگر به دو کتاب که درباره زنان

خانه‌داری، مادری، هنرمندی، نویسندگی و مشاغلی چون پزشکی، وکالت، استادی دانشگاه گرفته تا دنیای سیاست و مدیریت امور، زنان را در نقش‌های برجسته می‌شود مشاهده کرد. و خوشبختانه با آنکه زنان گرانقدر بهائی بر قاطبه ایرانیان مسلمان شناخته نیستند اما هر دو کتاب، و کتب مشابه، از شخصیت‌هایی چون قره‌العین در بین قدما و در میان معاصران روح‌انگیز فتح اعظم، ژینوس محمودی، فخری ناظمی، طلعت بصاری، لیلی آهی (ایمن)، مه‌ری ارجمند (راسخ)، ماه‌مهر گلستانه و چند تن دیگر نام برده و جمعی درباره خدمات آنان به جامعه و فرهنگ ایران یاد کرده‌اند.

آنچه در *سالار زنان ایران* توجه را جلب می‌کند ذکر خانم‌هایی است که حتی به عنوان راننده تاکسی و کامیون، بنزین فروش، مهماندار هواپیما، مددکار اجتماعی، چترباز، خلبان هواپیما، پلیس موتور سوار، سپاهی دانش، ورزشکار و نظائر آن به خدمت کشور خود پرداخته و در کار خود نام آور شده‌اند. اگر گفته شود که زنان استثنائاً وزیر، مدیر کل، فرماندار، دیپلمات و دادستان شده‌اند اما بی تردید باید تصدیق کرد که در خیلی از رشته‌ها و زمینه‌ها به فراوانی وارد شده و احراز مقام و مرتبت کرده‌اند.

کارنامه‌ی زنان دو صفحه و نیم را به قره‌العین اختصاص داده و سرسپاری او را به آئین حضرت باب تصدیق می‌کند و در مورد قتل او می‌نویسد که پس از واقعه تیراندازی به ناصرالدین شاه، آن سوء قصد را به طرفداران

باب نسبت دادند و پس از این رویداد شاه که به شدت برافروخته بود به تحریک میرزا آقاخان نوری سرانجام دستور قتل قره‌العین را صادر کرد. قره‌العین علاوه بر تحصیلات عالی مذهبی از هنر شاعری و خوش‌نویسی بهره‌مند بود و در نشر نویسی نیز دستی توانا داشت و بسیاری از اشعار که برآستی از اوست از شیوه‌ای مولوی‌وار برخوردار است. مؤلف خوانندگان را به دو کتاب *ظهور الحق* و *کواکب الدرّیه* در مورد نمونه آثار و اشعار او احاله می‌دهد.

سالار زنان ایران دو صفحه را به ژینوس محمودی اختصاص می‌دهد و درباره او می‌نویسد: او اولین زن هواشناس ایران بود، از اولین زن‌هایی بود که «سرو جان را نیز در راه تساوی حقوق زن و عقیده خود فدا کرد»

از جمله آثار علمی ژینوس *اطلس اقلیم ایران* را ذکر می‌کند که ماحصل آمار و رساله هواشناسی است و حاوی دوپست نقشه و نشان دهنده وضع آب و هوای کشور ایران است و اضافه می‌کند که «ژینوس عاشق ایران بود» عکس زیبایی از ژینوس و سه فرزند او در صفحه ۲۴۰ چاپ شده و ذکر خیری از جناب هوشنگ محمودی هم در میان آمده است.

خانم دکتر طلعت بصاری در *سالار زنان ایران* به این اوصاف مشخص شده است: اول زن معاون دانشگاه، مدیر مدرسه بنات (شاهدخت) واجد درجه دکتری در ادبیات فارسی با رساله‌ای در مورد تصویر شیرین در منظومه‌های خسرو و شیرین و شیرین و فرهاد (۱۳۴۲) و تدریس در مدارس و دانشگاه‌ها به مدت ۳۵ سال و تألیف ۹ جلد کتاب.

دین من از ظاهره قرّة العین

اسیر خویش کنم آهوان صحرا را
به روز تیره نشانم تمام دنیا را
برون برآورد آئینه مطّلاً را
بدین خویش برم دختران ترسا را

آگر به باد دهم زلف عنبرآسا را
وگر به نرگس شهلای خویش سرمه کشم
برای دیدن رویم سپهر هر دم صبح
گذار من به کلیسا آگر فتد روزی

اجتماعی توصیف می‌کند و می‌نویسد: «از زنانی است که در دهه ۴۰-۵۰ در جامعه ایرانی درخشید» او که در دانشگاه تدریس می‌کرد چند سالی نیز مسئولیت تهیه و آماده سازی و اداره برنامه روانشناسی کودک را در رادیو داشت که شنوندگان بسیاری را جلب می‌کرد. در همین کتاب ذکری از خانم باهره راسخ و ترجمه‌های ایشان خصوصاً از زبان اسپانیولی هست که بعضاً از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب در ایران منتشر شده است.

در عرصه موسیقی و هنر خوانندگی (اپرا) هم بی‌گمان می‌شد نام عده‌ای از زنان بهائی را ذکر کرد.

کارنمای زنان از جمله نام خانم مینو فلاحی خواننده اپرا را برده ولی اسم خانم فرح عافیت‌پور را که در ایران اشتهار یافت ناکفته گذاشته است. در حالیکه سالار زنان شرحی در صفحه ۳۴۸ درباره تحصیلات عالی او در موسیقی و برنامه‌هایش در اپرای وین و ایران نوشته است. (عکس در صفحه ۳۵۵)

نگاهی که جامعه متعصب، که در افکار هزار سال قبل متحجر مانده، درباره زن دارد باید از بن و بنیاد دگرگون شود.

نه موی زن سحرانگیز است و نه صوت او برای اهل تقوی هیجان خیز و نه زن را می‌توان

خانم دکتر لیلی آهی (ایمن) به عنوان اولین بانوی عضو شورای عالی فرهنگ ایران ستوده شده و صاحب آثار تحقیقی در زمینه‌های آموزش نوسوادان، تربیت مربی کودک و مدرس سواد آموزی، ادبیات کودکان و عضو برخی از جمعیت‌های بین‌المللی در امور فرهنگی و از جمله مؤسسات شورای کتاب کودک.

دکتر فخر ایران ناظمی دارای دکترای زمین شناسی بود و در دانشگاه طهران تدریس می‌کرد و بیشتر وقت او صرف آزمایشگاه زمین شناسی اتمی می‌شد.

خانم ماه مهر گلستانه را اولین زن مهندس مشاور در هنرهای تزئینی وصف می‌کند، تزئینات داخلی کاخ کشاورزی و بخشی از تزئینات تالار رودکی و هتل شاه عباس در اصفهان از اوست. در دانشکده هنرهای زیبا تدریس می‌کرد و نمایشگاه‌های او در داخل و خارج ایران جلب نظر بسیار ناظران را کرده است.

سالار زنان ایران خانم روح‌انگیز فتح اعظم را به عنوان مدرّس و مدیر مدرسه تربیت بنات ذکر می‌کند (۱۳۰۷) و اضافه می‌کند که در سال ۱۳۱۲ مدرسه بنات تعطیل گردید.

کارنمای زنان، خانم مهری راسخ^۱ را دکتر در روانشناسی، مدرّس، مؤلف، سخنران و فعال

مزرعه هوس های مرد انگاشت و نه نقش انسان کاملی را که زن باشد می توان در فرزند آوری و شیردهی خلاصه و محدود کرد. الرجال قوامون علی النساء شعاری برای عصر دیگر و وضع و حال دیگری است. نه زنان از مردان در هوش و فراست کم دارند و نه در شرائط دشوار زندگی کمتر از مردان می توانند تعادل عصبی خود را حفظ کنند. اگر قوه و حرکت باطنی یا Intuition (کشف و شهود) را به عنوان یک قوه روانی بپذیریم این نیرو در زنان قوی تر است و اگر محبت و فداکاری را برای استمرار حیات ضرور دانسیم، در زن تجلی بیشتری از آنها را توان یافت.

اینکه در قرآن مجید آمده که زن باید زینت خود را بپوشد به هیچ وجه به معنای پوشیدن سراسر بدن با چادر سیاه نیست. هر زن فهمیده ای می داند چگونه باید لباس بپوشد که موجب اغوا و تحریک مردان فاقد خویشتن داری و ضعیف الحال نگردد. قرن های دراز زنان روستایی بدون چادر در مزرعه ها کار کرده اند و هیچگاه مردان روستا ضبط نفس خود را از دست نداده اند. اگر بعضی زنان اعراب گردن بندهایی را بر سینه می آویختند و گاه تممد داشتند که زنگوله مانند بر آن بیفزایند که به صدا آید و جلب توجه کند، نمی شود زن امروزی را محکوم کرد که سرو گردن و سینه خود را بخاطر هرزه درآیی نفوسی استثنائی مستور بدارد.

جمال مبارک مظهر کلی الهی سند آزادی زنان را در محدوده اخلاق و معنویت امضاء فرموده اند، چه نیرویی در جهان می تواند مشیت

الهی را از تنفیذ باز دارد؟

هنگامی که سخن درباره تأثیر امر مبارک در اعتلاء به مقام زن می رود، ناگفته نباید گذاشت که عده ای از زنان بایی که بر همان آئین باقی ماندند و به امر حضرت بهاء الله نیوستند نیز به تأثیر تعالیم حضرت رب اعلی خدمات مهمی به جامعه زنان کردند که از جمله آنان کارنامهی زنان، نام این افراد را می برد: طوبی رشدی که در سال ۱۳۲۱ ه. ق. در خانه مسکونی خود مدرسه دخترانه "پرورش" را دائر کرد و بعدها مدرسه دیگری به نام "عفاف" را و نیز جمیله رشدی دختر میرزا حسن رشدی که کودکانی را در شهرستان های بابل و ساری بوجود آورد و صدیقه دولت آبادی که به گفته سالار زنان ایران از مؤسسان انجمن حریت زنان پیش از شروع جنگ اول جهانی بود و او را از «بانوان بنیان گذار نهضت آزادی زنان در ایران» دانسته اند. وی در ۱۲۹۶ مدرسه دخترانه ای به نام "مکتب خانه شرعیات" تأسیس کرد و اول نشریه به نام زبان زنان را در اصفهان منتشر نمود و گویا همراه با گروهی از زنان تحصیل کرده، در ایجاد کانون بانوان هم سهمی داشت. تولدش در ۱۲۴۶ شمسی و مرگش ۸۵ سال بعد بود (۱۳۳۱) و در وصیت نامه خود نوشت که در مراسم تشییع جنازه اش حتی یک زن با حجاب شرکت نکند. صدیقه دولت آبادی به شهادت نامه هایی از او که نزد مرحوم جمالزاده ملاحظه شد بسیار به جامعه بهائی کینه می ورزیده است.

یادداشت

۱- در سالار زنان ایران فقط عکس مهری راسخ با ذکر نام یکی از تألیفات ایشان آمده. ■

از گلخن فانی به گلشن باقی

مراجعت نمودند. پس از مدتی به طهران نقل مکان و از آنجا که زبان‌های انگلیسی، فرانسه، عربی و اسپرانتورا به خوبی می‌دانستند به عضویت لجنه ترجمه آثار منصوب شده، به خدمات امری مشغول بودند. مشارالیه در زمینه تحصیل و تخصص خود که رشته بازرگانی بود کتابی به عنوان **فرهنگ حقوقی فارسی به انگلیسی** تألیف نمود که در طهران هم به چاپ رسید. ایشان طبع شعر داشته و اشعاری زیبا می‌سرود.



آقا سید مهدی افشان

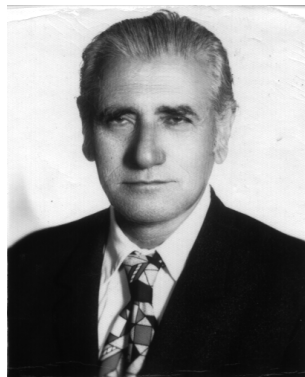
جناب سید مهدی افشان با ایران خانم دختر جناب عندهلیب شاعر شهیر بهائی ازدواج کرد و دارای دو پسر و دو دختر بودند. فرزند برومند ایشان جناب دکتر بهرام افشان که طبیعی حاذق و مورد وثوق و احترام زیاد یار و اغیار بود و در خدمات امری نیز ممتاز و در مقام عضویت محفل روحانی قائم به خدمت بود، در سال ۱۳۶۱ در سن ۴۹ سالگی در شیراز به مقام شهادت رسید و از ایشان همسر داغ‌دیده و دو پسر و یک دختر به یادگار مانده که در ظل امر مبارک به خدمات امری قائمند.

جناب سید مهدی افشان حدود سه سال قبل از ایران به آمریکا رفته و با فرزندان خود مریم خانم،

جناب آقا سید مهدی افشان نوه حاجی میرزا ابوالقاسم برادر حرم محترم حضرت ربّ اعلیٰ و کوچک‌ترین برادر آقا میرزا هادی افشان پدر حضرت ولیّ عزیز امرالله بودند. ایشان در سال ۱۹۱۲ در شیراز متولد و پس از تحصیلات ابتدائی در سن یازده سالگی به حیفا رفته، به مدت ۷ سال به شرف اقامت در جوار اعتاب مقدّسه و زیارت هیکل مبارک و حضرت ورقه علیا نائل بودند. خاطرات این فوز و منقبت به قلم خودشان موجود است. ایشان پس از اتمام تحصیلات و صعود پدر محترمشان جناب آقا سید محمد حسین افشان از ارض اقدس به شیراز

مهوش خانم و آقای داریوش افنان در لوئیزیانا اقامت نمودند.

صعود ایشان در روز جمعه چهارم مه ۲۰۰۷ در لوئیزیانا واقع و روح پاکش به عالم بالا شتافت. پیام عنایت و رأفت معهد اعلیٰ خطاب به محفل ملی امریکا به همراه مرقومه محبت آمیز آن محفل مقدس باعث تسلی قلوب فرزندان و خانواده ایشان گردید.



جواد جانپاک

شادروان جواد جانپاک در سال ۱۲۹۳ ه. ش مطابق با ۱۹۱۴ م. در شهر یزد متولد شد و در روز چهاردهم مهر ماه ۱۳۸۲ مطابق با سال ۲۰۰۳ م. در طهران به ملکوت ابهی پیوست.

ایشان در دوران عمر خود به راستگویی و درستی مشهور بود و مدت ۳۶ سال تمام در اداره دارایی یزد خدمت کرد و هرچند قبل از انقلاب بازنشسته شد ولی در سال ۱۳۶۰ حقوق باز نشستگی ایشان را قطع کردند و کلیه اموال ایشان نیز مصادره گردید. از ایشان یک فرزند پسر و دو دختر به یادگار مانده است که همگی در ظل امر هستند. جناب جواد جانپاک از طرف پدری نوه حاج ملک حسین، شهید مجید اردکان یزد، بود که یک لوح از طرف حضرت بهاء الله و یک لوح از طرف حضرت عبدالبهاء به افتخار ایشان نازل

گشته و نیز ایشان از طرف مادری نوه آحمد بود که لوح مبارکی نیز از طرف حضرت عبدالبهاء به افتخاری صادر گردیده است.

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء به افتخار جناب حاج ملک حسین شهید مجید اردکانی:

هو الابهی

ای تشنه سلسبیل الهی حمد خدا را که عین تسنیم جاریست و انهار جنت نعیم ساری. دریای بی پایان موهبت رحمانی مواجست و فیض ملکوت ابهی در زجاجات قلوب چون سراج و هاج. شمع ذکر الهی روشن است و نجم موهبت ربانی از آفاق ارواح وجدانی طالع و ساطع بر هر انجمن. پس ای جان پاک در سبیل الهی چالاک شو و از مشرق محبت الله به انواری طلوع نما که آفاق قلوب را چون فجر ساطع منور نمایی. اینست موهبت عظیمه این است عطیه کبیره.

عبدالبهاء عباس

طاهره ملائیان (بیرقی)

همسر خانم طاهره بیرقی پس از ۲۳ سال معالجات و مقاومت مداوم در برابر بیماری مهلک سرطان در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۷ چشم از جهان بر بست و به ملکوت ابهی پیوست و دو فرزند ارجمند از خود به نامهای بهنام و شمیم باقی گذاشت که هر دو در خدمات امری موفق هستند. خانم طاهره بیرقی مدت ۱۳ سال به همراهی والدین و خواهران و برادر کوچکتر از خود در نقشه ده ساله مشارکت نمود و به یکی از شهرهای مسیر حرکت جمال قدم در ترکیه یعنی شهر قوکت مهاجرت کرد. پس از ازدواج، طاهره خانم حدود ده سال مقیم طهران بود و بعد با خانواده به اسپانیا مهاجرت کرد اما به منظور دسترسی به امکانات درمانی، از اسپانیا عازم بلژیک گردید.

همسر صدای خوب و خوشی داشت و با بنده که آشنایی به ویلون و سنتور داشتم، در مجالس امری بلژیک برنامه‌هایی اجرا می‌کردیم. باید اضافه کنم که اگر همسر مدتی چنین طولانی در مقابل بیماری مهلکی چون سرطان مقاومت کرد جز از فضل جمال مبارک معلول علت دیگری نبود. در پایان عمر راضی به رضای الهی بود چون به آرزوهای اصلی و قلبی خود که تربیت فرزندان بود نائل شده بود. مسئله دارم که روحش در عالم بالا همراز و دمساز با اولیاء و اصفیاء باشد. پرویز بیرقی

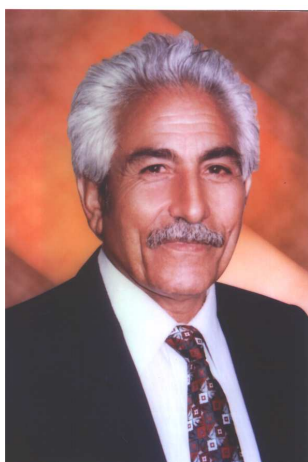


علی حرّ

جناب علی حرّ که چراغ عمرش در این دنیای فانی در ۸ نوامبر ۲۰۰۶ در ۶۸ سالگی در شهر آتلانتا در ایالات متحده آمریکا خاموش شد و روح پرفتوحش به عالم باقی شتافت از جمله کسانی است که در خدمت به امرالله و احبّای الهی از هیچگونه فداکاری دریغ نکرد. آقای علی حرّ در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در شهر سمنان در خانواده‌ای مسلمان متولد شد. در سن شانزده سالگی به اتفاق پدر بزرگوارش به دیانت مقدّس بهائی ایمان آورد. پس از اتمام تحصیلات در شرکت هواپیمایی ملی ایران

استخدام شد و به دلیل شایستگی به معاونت مدیر عامل مؤسسه ارتقاء یافت و حتی به دریافت نشان عالی لیاقت مفتخر شد. در سال ۱۳۴۲ با خانم فرخنده لقائی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج سه فرزند به نام‌های سهیل، آزاده و صهبا می‌باشد که همگی مؤمن به امر و قائم به خدمتند. جناب حرّ پس از انقلاب اسلامی از کار برکنار شد، اموالش مصادره شد، مورد اذیت و آزار زیاد قرار گرفت، مدت زمانی بطور مخفیانه روزگاران سختی را سپری کرد و سرانجام به زندان افتاد و تحمل شکنجه و عذاب بسیار کرد.

جناب حرّ با اکثریت شهدای ایران بخصوص طهران مجالس و از نظر تشکیلاتی همکار بود و خاطراتی تلخ و شیرین از این باسلان میدان شهادت بخاطر داشت و در جمع یاران ایران و خادمین طهران فعال بود. ایشان در نهایت تسلیم و رضا و با آرامش کامل به ملکوت ابهی صعود کرد و دل بستگان و دوستان را دچار غم و حرمان بی‌پایان کرد.



دیانت‌الله وجدانی

همسر عزیزم دیانت‌الله وجدانی در تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۰۷ در سن ۷۸ سالگی در شیراز به

ملکوت ابھی صعود نمود. همسر متولد ۱۹۲۹ م. در قریه همت آباد آباد فارس بود و ازدواج ما در سال ۱۹۵۶ صورت گرفت و حاصل این ازدواج دو پسر و یک دختر می باشد که همگی با همسران و فرزندان خود در ظل امر مبارک و در نقاط مختلف دنیا ساکن می باشند.

دو سال اول ازدواجمان را ساکن شهرضا اصفهان بودیم و پس از آن تا اوایل انقلاب اسلامی ساکن همت آباد آباد، و او صاحب کارگاه خیاطی لباس های مردانه در آباد بود. در تمام این دوران با اینکه مغرضین مانع ورود مشتری به کارگاه خیاطی او می شدند با این همه با استقامت و درآمد کم پایداری نمود اما سرانجام بر اثر فشار و آزارهای متعصبین اسلامی به اجبار همت آباد را ترک و در شیراز ساکن شدیم. در تمام سال های سکونت در همت آباد دیانت الله افتخار عضویت در محفل روحانی محلی و لجنه های مختلف را داشت که با همت و کوشش این محفل، بهائیان که اجازه ورود به حمام عمومی محل را نداشتند خود صاحب یک حمام جداگانه شدند و قریه همت آباد دارای برق و آب شد.

همسر مردی متواضع، وارسته، مهربان نسبت به کوچک و بزرگ و عاشق سادگی بود. به شیراز موطن حضرت اعلیٰ عشق می ورزید و با اینکه اقامت در استرالیا امکان پذیر شده بود زندگی در شیراز را با تمام مشکلاتش به استرالیا ترجیح داد و سرانجام در شیراز هم صعود نمود. پس از صعودش بسیاری از همان افراد متعصب که مانع کسب و کارش بودند حضوراً و یا با تلفن درگذشتش را تسلیت گفتند و اظهار تأسف نمودند.

دعایم بدرقه راهش و روحش در ملکوت ابھی شاد و قرین رحمت الهی باد. ■

دنباله حبیب الله مدبر از صفحه ۳۴

در ایام زیارت، زرین دخت اکثراً در حضور امة البهاء روحیه خانم بود و پس از حصول فیض زیارت حضرت ولی امرالله آنچنان منقلب شد که بلا فاصله ایمان آورد.

حبیب الله مدبر بسیار شیرین گفتار و حاضر جواب بود. در دوران زیارت، داستان جالبی پیش آمد که ایادی عزیز امرالله جناب فروتن با حلاوت خاصی برای زائرین تعریف می فرمودند. حبیب الله گه گاه چند نارنگی از درختان روضه مبارکه می چید. یک روز که حضرت شوقی افندی به اتفاق زائرین در روضه مشی می فرمودند، حبیب را مخاطب قرار داده و فرمودند: «جناب مدبر آیا شما تاکنون از این نارنگی ها چشیده اید؟» و حبیب پس از تعظیمی عرض کرد: «قربان، از دست مبارک خیر». و آن حضرت پس از لبخندی به راه خود ادامه دادند.^۶

حبیب الله مدبر در سال ۱۹۴۹ در سن ۵۲ سالگی به ملکوت ابھی شتافت. ■

یادداشت ها

- ۱- در آن زمان هنوز بهائیان را اکثراً "بابی" می خواندند.
- ۲- شهر قم یکی از مذهبی ترین شهرهای ایران و مقر مدرسه فیضیه (علوم دینی) می باشد.
- ۳- زرین دخت منجم، دخترشان به همراه همسر دانشمندشان جناب جمشید منجم سالیان متمادی مهاجر حبشه (اتیوپی) و منتزآل بودند.
- ۴- تاریخ امری همسان به اهتمام دکتر وحید رافتی، صص ۱۶۱-۱۶۲.
- ۵- ظاهراً اول بار مدرسه تابستانه بهائی در این ده که از نظر دشمنان به دور بود، انعقاد یافت.
- ۶- مطالب این مقاله بر اساس یادداشت های جناب سعید مدبر تهیه شده، با سپاس فراوان از ایشان.

نامه‌های خوانندگان

• مراجع بهائی بوده و علاقه‌مندان می‌توانند از طریق نشانی ای-میل زیر درخواست خود را به خانم منوچهری اعلام دارند: ffarsi@optusnet.com.au

• جناب دکتر ملک محمدی شرحی از کشف یک بمب ساعتی در دستشویی گلستان جاوید طهران در سال ۱۹۸۰ مرقوم داشته‌اند که ایشان متوجه شده، با شهامت و به خطر انداختن خود، آن را به وسط باغ گلستان برده و مسئولان آتش‌نشانی را خبر کرده‌اند.

• یکی از خوانندگان عزیز که برنامه‌ای در باره زندگی مرحوم محمد تقی فلسفی را در پایگاه اینترنتی او هام‌زدائی دیده است، خلاصه‌ای از آن برنامه را برای ما فرستاده. مرحوم فلسفی که منشأ وقایع دردناکی بود که برای جامعه بهائی در ایران به سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴ ش) روی داد چنانکه خود در خاطرات خویش نگاشته فاقد تحصیلات مذهبی بوده فقط چند ماهی به قم رفته و چون آب قم شور و هوایش بسیار گرم بوده از تحصیل صرف‌نظر کرده و به طهران بازگشته است ولی با همه اینها با عمامه و عبا به روضه‌خوانی پرداخته و برای هر منبریک تا دو قران حق الزحمه دریافت می‌کرده. نامبرده به تشویق و تأیید مرجع تقلید آن زمان آیت‌الله

• جناب عباس بیضائی با کسب الهام از یک مناجات حضرت عبدالبهاء (پاک یزدانا، خاک ایران را...) اشعاری سروده‌اند که چون مفصل است فقط ابیاتی چند از آن نقل می‌شود:

شکرت ای یزدان که کردی کشور ایران عزیز
خاک پاکش را از آن آغاز کردی مشکبیز
دشت و هامونش بهشت آسا ز گل انباشته
کوه و کهسارش فراوان میوه در بر داشته
روزگاری آتش دانش در او خاموش شد
و آن بزرگی‌ها چومه پنهان بیک روپوش شد
تا بجوش آمد ترا دریای بخشش از کرم

ماه تابان دهش هم پرتوافشان لاجرم
کشور ایران دگر شد خاکدانش گلستان

خاک تیره پرثمر شد گشت رشک بوستان
• خانم پریچهر منوچهری از استرالیا طی نامه مورخ ۸ اکتبر ۲۰۰۷ اطلاع داده‌اند که به اهتمام ایشان اخیراً یک DVD در معرفی دیانت بهائی به زبان فارسی تهیه شده که شامل تاریخ مختصر دیانت بهائی و احکام و تعالیم و تشکیلات بهائی و نظائر آن است که همراه با موسیقی دلنشین و تصاویر زیبا ساخته شده است. دوستان بهائی این DVD را وسیله خوبی برای معرفی دیانت بهائی به دوستان فارسی زبان خود دانسته‌اند. این DVD مورد تصویب

بروجردی شروع به سخنرانی‌هایی در رادیوی ایران بر ضد آئین و جامعه بهائی کرده. به دنبال این سخنرانی‌ها بود که حمله به بهائیان مظلوم و تخریب حظیره القدس ملی آغاز شد.

در همین برنامه نظر وزیر دربار اسبق که خاطراتش منتشر شده، درباره مرحوم فلسفی آمده و نامبرده را "افسد الناس" خوانده است. پیام بهائی: بی‌گمان در عصر ما هیچ حقیقتی پنهان نمی‌ماند. راز مخالفت‌ها با امر بهائی نیز متدرجاً مکشوف شده و خواهد شد.

• یکی از دوستان که توفیق شرکت در یازدهمین مجمع سالانه انجمن ادب و هنر ایران در انگلستان (لندن) را داشتند، مشاهدات خود را به این شرح برای ما فرستاده‌اند: این دوره از موفق‌ترین دوره‌های انجمن بود که در فاصله ۲۶ و ۳۰ دسامبر ۲۰۰۷، با حضور ۵۷۵ تن از دوستان متعلق به ۳۳ کشور از جمله حدود ۶۰ نفر از احباب مهد امرالله تشکیل شد و به سخنرانی سه تن از محققان غیر بهائی و ۹ تن از دانشمندان بهائی گوش فرا داده شد. سخنرانی‌ها در زمینه‌های روحانی، اجتماعی، تاریخی و هنری بود. در جلسات شب نیز موسیقی ایرانی، شعرخوانی و سایر برنامه‌های هنری اجرا شد. حضور جنابان علی نخجوانی و بانوی گرامی خانم ویولت نخجوانی روح تازه‌ای به انجمن بخشید. به موازات برنامه‌های فارسی، ناطقان مطالب خود را به زبان انگلیسی برای جمع علاقه‌مندان مطرح کردند و کلاس‌های سوادآموزی کودکان و نوجوانان کماکان به همت خانم روشنگر دایر بود. در طی این دوره پیام بیت العدل اعظم خطاب به

احباب عزیز ایران مورخ ۲۵/۱۲/۲۰۰۷ زیارت شد. فروش کتب امری از جمله تألیفات تازه انتشار حکایت از اشتیاق شدید دوستان به مطالعه در آثار بهائی می‌کرد. عده قابل ملاحظه‌ای از دوستان غیر بهائی نیز در جلسات انجمن شرکت کردند و از بحث در فرهنگ ایران استقبال گرم نمودند. در طی این دوره اتوبوس در اختیار نفوسی که مایل به زیارت مقام مبارک حضرت ولی امرالله بودند، قرار داده شده بود.

توضیح درباره یک لوح مبارک

خانم طاهره جذاب علائی صبیبه جناب آقامیرزا عزیزالله جذاب که در تاریخ امر مبارک به مناسبت ابلاغ پیام الهی به تولستوی مشهورند، لوحی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به پدر بزرگوار خود را برای مجله فرستاده‌اند که عیناً در ذیل درج می‌شود:

هو الابهی

«جناب آقامیرزا عزیزالله جذاب علیه بهاءالله الابهی، الله ابهی ای ثابت بر میثاق قد رتلت کلماتک الناطقه بحقیقه انقطاع عما سوی الله و تلوت عباراتک المنبعثه من نجات الله و یا شرفاً لک من هذه الموهبه التي هي ابهی جوهره تلتاء فی اکلیل الخلیل بما فدیت قره عینک و نلت کبدک فی سبیل الله. اشهد انک فدیت روحک و ذاتک و نفسک و جسدک فی سبیل مولاک و حب محبویک الذی ناجیته و ناجاک و سرعت الی مشهد الفدا و عجلت الی ربک الابهی

ناظرًا لى افق الاعلى وسقیت كأس الشهادة فى سبيل الله مرة بعد اخرى وثبت فى اللوح المحفوظ اسمك من اجل الشهداء بما قاسيت السبلاء وحملت المصائب والرزايا التى قاصمة الظهور الاقوياء فى كل صباح ومساء واسئل الله ان يرزقك المشاهدة واللقاء جزاء من ربك موفوراً. آن جناب فى الحقيقة جام بلايى در سبيل محبوب آفاق نوشيدند که هر قطره‌ای از آن حکم شهادتی داشت و این شهادت مقبول درگاه کبریا. حال این عبد در آستان مقدس با کمال تضرع و عجز استدعا می‌نماید که قربانی آقا خلیل الله نیز مقبول گردد و او نیز این تاج و هاج را بر سر نهاد و در دفتر شهداء اسمش ثبت شود. ولی شما دعا نمایید که با وجود این مقام اعظم اعلى موفق به نشر نفعات الله و مؤيد به ترویج میثاق الله گردید آن وقت نور على نور شود. ع ع»

خانم طاهره علائی در توضیح علت آنکه حضرت عبدالبهاء جناب جذاب را در ردهٔ اجل شهداء محسوب فرموده‌اند، چنین نوشته‌اند: «پدرم در بدایت جوانی با دختری از ابناء خلیل و وراثت کلیم ازدواج کردند که ایشان هم بهائی بودند. خداوند دو پسر در چهار سال اول زندگی به آنها عنایت فرمود به نام خلیل الله و حبیب الله ولی آن مادر نازنین در اثر سوختن قبل از رسیدن به بیمارستان به ملکوت بقا عروج کرد. جناب جذاب تصمیم گرفتند که دیگر ازدواج نکنند و با همهٔ کارها و مسافرت‌ها این دو پسر عزیزشان را مراقبت نمایند. خلیل الله خوش آب و رنگ

بود و حبیب الله سبزه روشن با چشم‌هایی عسلی رنگ. آن موقع حضرت عبدالبهاء اجازه فرموده بودند خلیل الله که تازه دورهٔ متوسطه را امتحان داده بود، افتخار زیارت حاصل نماید. وی فوق العاده متواضع بود و مسلمان‌های متعصب ترک بادکوبه بخاطر همسین روش او، او را دوست داشتند. وقتی مشرف می‌شود یکی از قدمای امر نیز همراه ایشان حضور داشته. خلیل الله رجای شهادت می‌نماید حضرت عبدالبهاء با تبسمی ملیح و دلنشین می‌فرمایند (مضمون): خیر پدر شما خیلی زحمت کشیده و حالا منتظر مراجعت تو است. خلیل الله خود را روی اقدام مبارک می‌اندازد و اشک می‌ریزد. حضرت مولی الوری او را در آغوش می‌گیرند و بلند می‌کنند و می‌فرمایند، بسیار خوب من هم دعا می‌کنم. در مراجعت به بادکوبه پدرم خانهٔ کوچکی ساخته و برای ازدواج اقدام نمود و در نتیجه دختر حاجی موسی کهن به نام زلیخا که حضرت عبدالبهاء در لوح او را فروغیه نامیدند با خلیل الله ازدواج می‌نماید. جمع کثیری از مسلمانان نیز موقع جشن عروسی و پذیرایی شام خدمت می‌کردند. ولی چهل روز بعد از ازدواج خلیل الله بر اثر داروی ضد بی‌خوابی آن زمان صعود می‌کند... در سه جلسه تذکر و استماع آیات الواح مقدسه مبارکه، مردم مسلمان برای اولین دفعه در بادکوبه با نهایت محبت و وفا شرکت نمودند و همان جوانان متعصب رشید ترک میهمانداری می‌کردند. در دو ماه اول چهار لوح به افتخار جناب جذاب که از فم اطهر صادر شده بود زیارت شد که واقعاً انسان از زیارت آنها منقلب

می شود. در یکی از آن الواح می فرمایند:

«ای عزیز عبدالبهاء. اشعار که از قریحه آتشبار صادر به بقعه مبارکه واصل و در نهایت تأثر و تأسف و تحسرتلاوت شد. صعود آقا خلیل الله رزیه عمومیه است. عبدالبهاء در این مصیبت شریک و سهیم توست. غصه مخور قصه دیگران بخوان... بلکه دل به فضا ده و ره تسلیم و رضا پیمای تا نجات گلشن دلت به اهتزاز آید و سبب سرور آن جان پاک در ملکوت ابهی شود»

در یکی از الواح دیگر می فرمایند:

«بلایای وارده مستمره به آن جناب اگر حجر و مدر و... بود، ذوب و آب می شد و لکن قوه توکل است که مقاومت می نماید»

پیام بهائی: توجه خوانندگان عزیز را به این نکته جلب می کند که شرح احوال و خدمات جناب عزیزالله جذّاب در جلد هفتم *مصایح هدایت* (صص ۵۰۲-۴۴۸) آمده است. در مکاتبه ای جناب سلیمانی به خانواده آن مرحوم نوشتند که شرح حال چاپ شده کامل نیست و اظهار امیدواری کردند که فرزندان ایشان این نقیصه را اکمال فرمایند.

ملاقات جناب میرزا عزیزالله جذّاب با کنت لئو تولستوی و توضیح تاریخ و تعلیمات امر مبارک و مقام حضرت بهاءالله به وی در ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۲ روی داد. جناب حسن بالیوزی در کتاب بهائیان برجسته در زمان حضرت بهاءالله صص ۱۷۵-۱۹۰ شرح احوال جناب جذّاب را آورده اند (چاپ ۱۹۸۵). صعود جناب جذّاب در سن ۹۴ سالگی در مشهد روی داد (سال ۱۹۳۵). ■

پیام بهائی

نشریه ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان
*

سال سی ام، شماره سوم
شماره پیاپی ۳۴۰
شهر العلاء ۱۶۴ - شهر البهاء ۱۶۵
اسفند ۱۳۸۶ - فروردین ۱۳۸۷
*

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال
مقالات، نامه ها و پیشنهادات
P.O. Box 511
1211 Genève 12, Switzerland
*

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه های
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

B. P. 9

06240 Beausoleil, France

Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالیانه برای کشورهای اروپایی ۵۰
یورو، و برای خارج از اروپا ۵۵ یورو است و یا معادل
آن به سایر ارزها.

چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- با حواله پستی ۳- چک
بانکی به یورو به حساب یک بانک فرانسوی در
وجه پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چک
دلاری به دفتر امور ایرانیان در شیکاگو ۵- با کارت
اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط بانک
خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام
خود به نشانی ما:

Payám-i-Bahá'í

IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Ave. J. Medicin

06000 Nice, France

Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیه اشتراکها در اول هر سال میلادی

تجدید می گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publié par l'Assemblée spirituelle

Nationale des Bahá'is de France